إصدارات أنصار الإمام المهدي / العدد (١٠)

**انتشارات انصار امام مهدی**

حاكمية الله

لا حاكمية الناس

حاکمیت خدا

نه حاکمیت مردم!

السيد

أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي

طبعة محققة

**سید احمدالحسن**

**وصی و فرستادۀ امام مهدی**

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

الطبعة الثانية

١٤٣١هـ - ٢٠١٠ م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  مترجم  ویراستار  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه | حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم!  احمدالحسن  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  الطاف دوست  اول  ۱۳۹۷  ۲/۱۰۱  دوم | |
|  | | |

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن**

**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)



#### الفهرس

الإهداء .................................................................. 5

المقدمة ................................................................... 9

ما هي الديمقراطية ............................................................. 7

تناقضات الديمقراطية .......................................................... 12

الند الفكري للديمقراطية ....................................................... 16

قصة موسى مع قومه ........................................................... 23

المصلح المنتظر لماذا ........................................................... 24

الدين ................................................................... 24

الدنيا ................................................................... 25

الفهرس .................................................................. 31

والحمد لله رب العالمين

فهرست

[**تقدیم به: 7**](#_Toc513769660)

[**پیشگفتار 9**](#_Toc513769661)

[**دموکراسی چیست؟ 13**](#_Toc513769662)

[**تناقضات دموکراسی 21**](#_Toc513769663)

[1-دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است .............21](#_Toc513769664)

[2- بزرگ‌ترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می‌شود........... 22](#_Toc513769665)

[3- دموکراسی و ثروت ...................... 23](#_Toc513769666)

[4- دموکراسی و آزادی ..................... 23](#_Toc513769667)

[5- دموکراسی و دین ....................... 24](#_Toc513769668)

[6- دموکراسی از گهواره تا گور ................ 25](#_Toc513769669)

[**همتای فکری دموکراسی 29**](#_Toc513769670)

[(مذهب مصلح منتظر جهانی) .................... 29](#_Toc513769671)

[ماجرای موسی با قومش:...................... 42](#_Toc513769672)

[**چرا مُصلِح منتظر؟ 45**](#_Toc513769673)

[1- دین ................................. 45](#_Toc513769674)

[2- دنیا ................................. 46](#_Toc513769675)

[1- قانون (قانون اساسی و قوانین دیگر): .............. 49](#_Toc513769676)

[2- پادشاه یا حاکم: ....................... 50](#_Toc513769677)

##### الإهــداء

إلى خليفة الله

إلى الإمام محمد بن الحسن المهدي

إلى المظلوم المهتضم المغصوب الحق

إلى أبي ونور عيني وروحي التي بين جنبي

هذه كلمات أحاول أن أواسيك بها و أقاسمك آلامك

فتقبلها مني بقبول حسن وإن لم أكن أهلاً لذلك

**المذنب المقصر**

أحمد الحسن

##### جمادي الأولى / ١٤٢٥ هـ

**تقدیم به:**

جانشین خدا

به امام محمدبن الحسن المهدی 

به آن مظلومی که حقش پایمال و غصب شد

به پدرم، به نور چشمم و به جانم که در وجودم است!

این‌ها کلماتی است که سعی دارم با آن‌ها تو را دلداری دهم و در دردهایت شریک باشم

پس این کلمات را به نیکی از من بپذیر؛ هرچند من شایستۀ آن نیستم!

گناه‌کارِ تقصیرکار

احمدالحسن

جمادی‌الاول ۱۴۲۵ هـ.ق ([[1]](#footnote-1))



المقدمة

**پیشگفتار**

هذه هي الأيام الأخيرة واللحظات الحاسمة وأيام الواقعة وهي خافضة رافعة، قوم أخذوا يتسافلون حتى استقر بعضهم في هوّة الوادي، وقوم بدؤوا يرتقون حتى كأنهم استقروا على قلل الجبال، وقوم سكارى حيارى لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء همج رعاع يميلون مع كل ناعق.

در این روزهای پایانی و لحظات سرنوشت‌ساز، روزهای واقعه -‌روزهایی سخت و پر فراز و نشیب‌- عده‌ای در حال سقوط به دره‌‌ای عمیق هستند تا در نهایت در آن استقرار یابند و عده‌ای شروع به اوج گرفتن نموده‌اند تا در نهایت بر قله‌های کوه‌ها مستقر شوند و عده‌ای دیگر مست و سرگردان، نه جزء این گروه و نه آن گروه، حزب باد که به هر طرف باد وزد به همان سو می‌روند.

وفي هذه اللحظات الحاسمة لحظات الامتحان الإلهي لأهل الأرض سقط معظم الذين كانوا يدعون أنهم إسلاميون أو يمثلون الإسلام بشكل أو بآخر، ومع الأسف فإنّ أول الساقطين في الهاوية هم العلماء غير العاملين؛ حيث أخذوا يرددون المقولة الشيطانية (**حاكمية الناس**) التي طالما رددها أعداء الأنبياء والمرسلين والأئمة ****، ولكن هذه المرّة جاء بها الشيطان الأكبر فراقهم زبرجها وحليت في أعينهم وسمّاها لهم (**الديمقراطية**) أو الحرية أو الانتخابات الحرّة أو أي مسمّى من هذه المسميات التي عجزوا عن ردّها، وأصابتهم في مقاتلهم فخضعوا لها واستسلموا لأهلها؛ وذلك لأنّ هؤلاء العلماء غير العاملين ومن اتبعهم ليسوا إلاّ قشور من الدين ولب فارغ فالدين لعق على ألسنتهم ليس إلاّ.

و در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز ـ‌لحظات امتحان الهی اهل زمین‌ـ عدۀ بسیاری که ادعای اسلام یا به هر شکلی ادعای نمایندگی اسلام را دارند سقوط می‌کنند و متأسفانه، نخستین گروهی که در قعر دوزخ سقوط می‌کنند عالمان بی‌عمل هستند؛ زیرا آن‌ها شروع به مطرح‌کردن مقولۀ شیطانی «حاکمیت مردم» نموده‌اند؛ همان طرز فکری که همواره دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه  مطرح می‌کرده‌اند، با این تفاوت که این بار شیطان بزرگ آن را آورد، برایشان آراست و در چشمانشان زیبا و دلنشین جلوه داد و برایشان چنین نامید: «دموکراسی» یا آزادی یا انتخاباتِ آزاد یا هر اسمی از این قبیل؛ تا آنجا که آن‌ها از ردکردنش ناتوان شدند و در کشمکش‌هایشان آن‌ها را از پای درآورد؛ در نهایت، در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و تسلیم صاحبان این اندیشه شدند و این از آن رو بود که علمای بی‌عمل و پیروانشان چیزی جز پوسته‌ای از دین و هسته‌ای تو خالی نیستند و دین جز لقلقه‌ای بر زبانشان هیچ نیست!

وهكذا حمل هؤلاء العلماء غير العاملين حربة الشيطان الأكبر وغرسوها في قلب أمير المؤمنين علي ، وفتحوا جرح الشورى والسقيفة القديم الذي نحّى خليفة الله عن حقّه وأقر حاكمية الناس التي لا يقبلها الله سبحانه وتعالى ولا رسوله ولا الأئمة ****، وهكذا أقر هؤلاء العلماء غير العاملين تنحية الأنبياء والمرسلين والأئمة ****، وأقر هؤلاء الظلمة قتل الحسين بن علي .

و این‌چنین این علمای بی‌عمل نیزۀ شیطان بزرگ را به دست گرفته، در قلب امیرالمؤمنین علی  نشاندند و زخم کهنۀ شورا و سقیفه را تازه کردند؛ زخمی که خلیفۀ خدا را از حقش دور و حاکمیت مردم را تثبیت نمود؛ حاکمیتی که نه مورد قبول خداوند بود و نه پیامبران و فرستادگان و نه ائمه؛ به‌این‌ترتیب، این علمای بی‌عمل به معزول داشتن و به کنار نهادن پیامبران، فرستادگان و ائمه اقرار کردند و این ستمگران این‌چنین پایه‌های قتل حسین‌بن علی  را استوار نمودند.

والذي آلمني كثيراً هو أني لا أجد أحداً يدافع عن حاكمية الله سبحانه وتعالى في أرضه، حتى الذين يقرّون هذه الحاكمية الحقّة تنازلوا عن الدفاع عنها؛ وذلك لأنهم وجدوا في الدفاع عنها وقوفاً عكس التيار الجارف الذي لا يرحم، والأنكى والأعظم أنّ الكل يقرّ حاكمية الناس ويقبلها حتى أهل القرآن وللأسف الشديد، إلاّ القليل ممن وفى بعهد الله مع أنهم يقرؤون فيه:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاء﴾([[2]](#footnote-2)).

آنچه مرا بسیار رنج می‌دهد، این است که کسی را نمی‌یابم که از حاکمیت خداوند سبحان و متعال در زمینش دفاع کند. حتی کسانی که به این حاکمیتِ حق معترف هستند دست از دفاع از آن برداشته‌اند؛ زیرا آن‌ها دفاع از این حاکمیت را ایستادگی در برابر جریان بنیان‌براندازی که هیچ رحم و شفقتی ندارد می‌بینند و بدتر و آزاردهنده‌تر این است که همه ـ‌حتی اهل قرآن‌ـ با کمال تأسف به حاکمیت مردم معترف هستند و با وجود اینکه می‌خوانند:

(**بگو: بار خدایا! تويی دارندۀ مُلک و پادشاهی، به هر‌که بخواهی مُلک می‌دهی**).([[3]](#footnote-3)) آن را پذیرفته‌اند؛ مگر اندک کسانی که به عهد خدا وفادار مانده‌اند.

وهكذا نقض هؤلاء العلماء غير العاملين المرتكز الأساسي في الدين الإلهي وهو حاكمية الله وخلافة ولي الله سبحانه وتعالى، فلم يبقَ لأهل البيت  خلفاء الله في أرضه وبقيتهم الإمام المهدي وجود بحسب الانتخابات أو الديمقراطية التي سار في ركبها هؤلاء العلماء غير العاملين، بل نقض هؤلاء العلماء غير العاملين القرآن الكريم جملة وتفصيلاً، فالله سبحانه في القرآن يقول ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَة﴾([[4]](#footnote-4)).

و این‌چنین علمای بی‌عمل محور اصلی در دین خدا را ـ‌که همان حاکمیت خدا و خلافت و جانشینی ولیّ خداوند سبحان و متعال است‌ـ ویران کردند و درنتیجه، برای خلفای خدا در زمینش ـ‌یعنی اهل‌بیت‌ و بازماندۀ آنان امام مهدی ‌ـ با انتخابات و دموکراسی که علمای بی‌عمل به‌سویش رهسپار شدند، دیگر اثری باقی نماند؛ حتی این عالمان بی‌عمل ـ‌به‌طورکلی و جزئی‌ـ با قرآن کریم نیز به مقابله برخاستند؛ درحالی‌که خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: (**من در زمين جانشینی می‌گمارم**).([[5]](#footnote-5))

وأنزل الدستور والقانون في القرآن، وهؤلاء يقولون إنّ الحاكم أو الخليفة يعيَّنه الناس بالانتخابات، والدستور يضعه الناس ! وهكذا عارض هؤلاء العلماء غير العاملين دين الله سبحانه وتعالى بل عارضوا الله سبحانه ووقفوا إلى صف الشيطان الرجيم لعنه الله.

دستور و قانون را در قرآن نازل فرمود؛ حال آنکه اینان می‌گویند حاکم یا جانشین را مردم با انتخابات و قانونی که خود وضع کرده‌اند، تعیین می‌کنند! و این‌چنین علمای بی‌عمل با دین خدا و حتی با خودِ خداوند سبحان به دشمنی برخاسته، در صف شیطان رانده شده (که خدا لعنتش کند) قرار گرفتند.

ولذا ارتأيت أن أكتب هذه الكلمات لكي لا تبقى حجّة لمحتج وليسفر الصبح لذي عينيين مع أنّ الحق بيّن لا لبس فيه، وأرجو من الله سبحانه وتعالى أن يجعل هذه الكلمات حجّة من حججه في عرصات يوم القيامة على هؤلاء العلماء غير العاملين ومقلديهم ومن سار في ركبهم وحارب الله سبحانه وتعالى وحارب آل محمد  وأقر (بإتباعهم) الجبت والطاغوت وتنحية الوصي علي بن أبي طالب والأئمة من ولده .

به همین دلیل، لازم دانستم این کلمات را به نگارش درآورم تا برای کسی حجتی باقی نماند و صبح برای کسی که دو چشم دارد، رخ بنمایاند، با وجود اینکه حق روشن است و به‌هیچ‌وجه پوشیده نیست. از خداوند سبحان و متعال مسئلت دارم این کلمات را حجتی از حجت‌های خودش در روز قیامت قرار دهد؛ حجتی علیه علمای بی‌عمل و مقلدانشان و کسانی که پیرو آن‌ها هستند و با خدا و آل محمد دشمنی می‌کنند و با این پیروی‌کردن خود به جِبت و طاغوت و غصب خلافت علی‌بن ابی‌طالب و ائمه از فرزندانش ‌ اقرار می‌نمایند!

\* \* \*



والحمد لله رب العالمين ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾([[6]](#footnote-6)).

و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوند آن پروردگار جهانیان است: (کسي که روي خود را تسليم خدا کند در حالي که نيکوکار باشد، به دستگيرۀ محکمي چنگ زده [و به تکيه‌گاه مطمئني تکيه کرده است]؛ و عاقبت همۀ کارها به‌سوي خداست).([[7]](#footnote-7))

ما هي الديمقراطية ؟

دموکراسی چیست؟

الديمقراطية؛ هي حكم الشعب نفسه بنفسه. ويتحقق عن طريق انتخاب سلطتين تشريعية وتنفيذية، ويحدد صلاحيات وحقوق وواجبات كلتي السلطتين، دستور أو قانون عام ربما يختلف في بعض الجزئيات بين مكان وآخر بحسب القيم والتقاليد السائدة في المجتمع، ورغم أنّ هذه الأيديولوجية قديمة جداً فقد وصل لنا ما كتبه أفلاطون عنها قبل آلاف السنين إلاّ أنها لم تطبق على أرض الواقع وبشكل قريب من حقيقة الفكر المطروح في الديمقراطية، إلاّ في أمريكا بعد حرب التحرير أو الانفصال التي خاضها الشعب الأمريكي والذي غالبيته من الإنكليز ضد البلد المحتل أو الأم إنكلترا.

دموکراسی، حکومت مردم بر مردم [حکومت مردم‌سالاری] است که با انتخاب دو قوّۀ مقننه و مجریه محقق می‌شود و صلاحیت، حقوق و وظایف این دو قوه را قانون اساسی تعیین می‌کند. قانون اساسی هر جا [هر کشوری] ممکن است در برخی جزئیات با جای دیگر متفاوت باشد؛ که این تفاوت‌ها از ارزش‌ها و آداب‌ورسوم اجتماعی نشئت می‌گیرد. علی‌رغم اینکه دموکراسی ایدئولوژی قدیمی است ـ‌به‌طوری‌که نوشته‌های هزاران سال پیش افلاطون در این زمینه به ما رسیده‌ـ اما در عمل به‌طور کامل و یا به شکلی نزدیک به روح ایده‌ای که در نظریۀ دموکراسی مطرح می‌شود بر روی این زمین پیاده نشده است؛ مگر در آمریکا بعد از جنگ انقلاب یا استقلال آمریکا؛ جنگی که ملت آمریکا ـ‌که بیشترشان انگلیسی‌الاصل بودند‌ـ علیه کشور اشغالگر یا همان کشور مادر ‌ـ‌انگلستان‌ـ وارد آن شدند.

ولعل الأفضل أن أترك القلم هنا لواحد من أفراد الشعب الأمريكي ولعالم من علماء أمريكا الديمقراطية هو مارتن دودج ليصف لنا الديمقراطية في منبع الديمقراطية الحديثة، حيث يقول:

(جاءت الديمقراطية لأنّ الناس أرادوا أن يعيشوا أحراراً .... ولم تفد علينا الديمقراطية الأمريكية من تلقاء نفسها بل كان مجيئها نتيجة جهاد وكفاح، إنها تجعل من الأفراد سادة أنفسهم ..... إنها تقدّم إلينا الكثير من الفرص .. بل إنها تلقي بالمسؤوليات على كاهل كل فرد في المجتمع .. ثم إنها تمد الطريق إلى ما لا نهاية له من تقدّم وفلاح ..

شاید بهتر باشد در اینجا قلم را در اختیار یکی از مردم خود آمریکا و یکی از دانشمندان دموکراسی آمریکا (مارتین دودج) قرار دهم تا دموکراسی را در خاستگاه جدید آن برای ما توصیف نماید، آنجا که وی می‌گوید:

دموکراسی پا به عرصه گذاشت؛ زیرا مردم می‌خواستند آزادانه زندگی کنند ... دموکراسی آمریکایی به‌خودی‌خود سر بر نیاورد، بلکه درنتیجۀ تلاش‌ها و مبارزات به دست آمد. دموکراسی، مردم را پیشوایان خودشان قرار می‌دهد ... دموکراسی فرصت‌های زیادی برای ما به وجود می‌آورد ... تا آنجا که بر گُردۀ هر انسانی در جامعه مسئولیتی می‌نهد ... سپس، مسیر را تا پیروزی و پیشرفت بیکران گسترش می‌دهد ... .

ثم يقول: .. إنّ النظام الذي درجنا عليه في أمريكا هو من صميم المذهب الديمقراطي الذي لم تحيَ في ظل نظام سواه؛ ولذا فإننا نميل إلى التسليم بصلاحيته. ولقد غاب عن بالنا أنّ الديمقراطية سلخت دهراً طويلاً في سبيل تكوينها ولم تستكمل نشأتها إلاّ بعد جهاد استمر مئات السنين. ثم جاءتنا أخيراً لأننا صممنا أن نعيش أحراراً ولأننا نمقت أن نساق جماعات جماعات من مكان إلى آخر.

سپس ادامه می‌دهد:

نظامی که ما در آمریکا پایه‌گذاری کرده‌ایم برخاسته از مکتب دموکراسی است که در سایۀ نظامی غیر از این زنده نمی‌ماند؛ به همین دلیل، ما مجذوب شایستگی‌هایش شدیم و فراموش کردیم دموکراسی در راه تکوین خود روزگار طولانی‌ای را سپری کرده و نهال آن پس از صدها سال تلاش مستمر، کامل گردیده است. در نهایت، دموکراسی برای ما به دست آمد؛ زیرا ما مصمّم بودیم آزاد زندگی کنیم و بیزار از اینکه گروه‌گروه از جایی به جای دیگر کشیده شویم.

وفكرة الديمقراطية تتلخص في أن يحكم الناس أنفسهم دون أن يكونوا رعايا خاضعين مستعبدين؛ ذلك لأنّ الناس لهم المقام الأول والصدارة، ثم تليهم في المرتبة الثانية السلطات الحاكمة.

نظریۀ دموکراسی خلاصه می‌شود که خودِ مردم حکومت می‌کنند بدون اینکه زیر دست، مطیع و بندۀ کسی باشند؛ زیرا [در این نظام] مردم، جایگاه و رتبۀ اول را دارا هستند و قوای حاکم در مرتبۀ دوم قرار می‌گیرند.

وفي ظل النظام الديمقراطي يحكم المجتمع نفسه أجل نفسه ويتبوأ الناس أهم المراكز.

در سایۀ نظام دموکراسی، جامعه بر خودش حکومت می‌کند و مردم مهم‌ترین مراکز را در دست می‌گیرند.

أمّا السلطات؛ فإنها تصبح خطيرة متى أسبغنا عليها هذا الوصف، وإذا تقصينا هذه الفكرة في تاريخ الإنسانية لم نر لها وجوداً مطلقاً؛ ذلك أنّ الناس كان يحكمهم ملوك أو أباطرة أو دكتاتوريون وهؤلاء يمنحون رعاياهم حقوقاً ضئيلة وامتيازات فردية تافهة دون أن يكون لهؤلاء الرعايا صوت أو تمثيل في الحكومة القائمة، فلم يكن لهم هناك حرمة أو درع أو وقاية.

اما در مورد قوای حاکم، وقتی آن‌ها را این‌چنین توصیف کنیم خطرناک می‌شوند و وقتی این نظریه را در طول تاریخِ انسانی جستجو می‌کنیم به‌هیچ‌وجه اثری از آن نمی‌بینیم؛ زیرا [همواره] پادشاهان، امپراتوری‌ها و دیکتاتورها بر مردم حکومت می‌کردند و حقوقی اندک و ناچیز و امتیازات فردی بی‌ارزشی برای رعایای خود قائل می‌شدند؛ بدون اینکه این رعایا صدایی یا جایگاهی در حکومت داشته باشند؛ بنابراین آن‌ها نه احترامی داشتند و نه حافظی و نه پناهی؛

بل كانت تفرض عليهم الضرائب الفادحة ويقبض عليهم، بل يعدم أفرادهم لمجرّد إشارة أو خاطر طارئ.

بلکه مالیات‌های سنگین بر آنان وضع و به‌زور از آن‌ها گرفته می‌شد و حتی آن‌ها را تنها با اشاره‌ای یا برای اعتراضی اعدام می‌کردند.

وأول ما نشأت الديمقراطية في اليونان، ولكن جذورها وهي أهم ما في عصرنا الحالي نبتت في إنجلترا منذ سبعة قرون حين وقع الملك جون دستور (الماجنا كارتا) في سنة ١٢١٥ ولم يكن يرغب في ذلك من صميم فؤاده؛ لأنّه شعر أنّ فيه تسليماً واعترافاً بقيام قوّة أخرى إلى جانبه تملك بين يديها السلطان.

اولین جایی که دموکراسی در آن پایه‌ریزی شد، یونان بود؛ اما ریشه‌های آن ـ‌که مهم‌ترین داشتۀ امروز ماست‌ـ از هفت قرن پیش در انگلستان وقتی پادشاه «منشور کبیر» (ماگنا کارتا) را در سال ۱۲۱۵ تصویب نمود شروع به رشد کرد، اما پادشاه واقعاً مایل به این کار نبود؛ زیرا او می‌پنداشت این نوعی تسلیم شدن و اعتراف به وجود قدرتی دیگر در کنار خودش است؛ موجودی که قدرت را همراه او شریک می‌شود.

والمعروف أنّ رؤساء الدول وأعضاء الهيئات الحاكمة يرفضون التنازل عن جاههم وسلطانهم الذي استحوذوا عليه، بل يتشبثون به خشية أن يفلت من بين أيديهم.

آنچه مسلم است این است که سران دولت‌ها و اعضای هیئت‌های حاکم، کوتاه آمدن از مقام و قدرتی که به آن چنگ انداخته‌اند را نمی‌پذیرند، و حتی دائم در بیم و نگرانیِ از دست دادن جایگاه خود به سر می‌برند.

أمّا الديمقراطية؛ فإنها تنص على أنّ قوّة السلطان يجب أن تكون في أيدي الشعب.

اما دموکراسی به‌صراحت بیان می‌دارد که قدرت باید در اختیار مردم باشد.

ومنذ أن تم التوقيع على الماجنا كارتا وقعت في إنجلترا أحداث متعاقبة استمرت زهاء الأربعة قرون. ولقد كانت العملية بطيئة، ولكنها انتهت إلى إقرار النظام البرلماني هناك، عندما وقف السير أدوار كوك في مجلس العموم في مستهل القرن السابع عشر، ونادى في جرأة منقطعة النظير بعدم قانونية بعض المراسيم الملكية لمخالفتها للدستور، وإنها أصبحت غير ملزمة التنفيذ.

از زمانی که «ماگناکارتا» در انگلستان به تصویب رسید ـ‌پیرو این مصوبه‌ـ در حدود چهار قرن مجموعۀ حوادثی در انگلستان رخ داد و با وجود اینکه این فرآیند بسیار کُند بود، اما در نهایت، منتهی به برپایی نظام پارلمانی در انگلستان شد و این هنگامی بود که اوایل قرن هفدهم «سِر ادوار کوک» در مجلس عوام ایستاد و جسورانه و برای اولین بار به قانونی نبودن برخی از مراسم پادشاهی ـ‌به دلیل در تضاد بودنشان با منشور‌ـ فریاد برآورد و به‌این‌ترتیب این مراسم غیر قابل اجرا شدند.

وهكذا كانت إنكلترا مهداً للديمقراطية، غير إنها لم تمنح مستعمراتها الأمريكية مثل هذا الامتياز وظلت تعامل سكانها كقطيع من السائمة.

و این‌چنین انگلستان مهد دموکراسی شد با این تفاوت که چنین امتیازاتی را به مستعمرات خود در آمریکا نداد و دموکراسی همچون تکه ابری بر ساکنان آن سایه افکند.

وألهبت القيود التي فرضت على المستعمرات من قوّة الكفاح في سبيل الحرية، بدلاً من أن تقضي عليها. وكان هذا - كما نعرف جميعاً - السبب الذي شبّت من أجله نار الثورة الأمريكية التي أسفرت عن قيام أقوى دولة في العالم الحديث هي: الولايات المتحدة الأمريكية. ولقد اقترن قيامها بتقوية دعائم المذهب الديمقراطي عند (إعلان الاستقلال، والدستور، والملحقات المتصلة به والمعروفة بوثيقة حقوق الإنسان).

دموکراسی به‌جای اینکه به محدودیت‌های اعمال شده بر مستعمرات ـ‌محدودیت‌هایی مثل منع مبارزه در راه آزادی‌ـ پایان دهد آن‌ها را شعله‌ور ساخت و همان‌طور که می‌دانیم این علتی بود که باعث شد آتش انقلاب آمریکا شعله‌ور شود؛ آتشی که منجر به برپاشدن قوی‌ترین حکومت در دنیای جدید، یعنی ایالات متحدۀ آمریکا شد و برپاشدن این حکومت با تقویت پایه‌های آیین دموکراسی هنگام اعلام استقلال، منشور و ملحقات معروف آن، یعنی منشور حقوق بشر همراه گردید.

وإننا نعترف أننا لم نصل بعد إلى إمكان قيام (حكومة كاملة رشيدة). وعلى الرغم من ذلك فما ظنك في أمر سعادتنا .. ؟ وفي حرّياتنا ؟ وفي تقدّمنا ورقينا ؟ وفي مستوى رخائنا ؟ وفي كياننا الصحي، وسلامة وجودنا المادي والمعنوي مما نحن مدينون به لنظامنا الديمقراطي؟

ما اعتراف می‌کنیم که بعد از این مرحله، نتوانستیم به حکومت کامل و بالغی دست پیدا کنیم؛ بااین‌وجود نظر شما دربارۀ خوشبختی ما چیست؟ دربارۀ آزادی ما؟ پیشرفت و سطح رفاه ما؟ نظام سلامت ما؟ و همین‌طور سلامت مادی و معنوی ما؟ که همه را مدیون نظام دموکراسی هستیم!

إننا نضع هذا كلّه أمام كل قارئ ليتدبّره ويقدّره ويزنه، فإنّ أساليب الحكم التي نتبعها لم تصل إلينا عفواً، بل وصلنا إليها نحن بعد جهد ولأي.

ما همۀ اینها را پیش روی خوانندۀ گرامی قرار می‌دهیم تا با دقت مطالعه کند و بسنجد؛ زیرا روش‌های حکومت‌داری که ما داریم به‌راحتی به دست نیامده است؛ بلکه با سختی و تلاش فراوان به آن رسیده‌ایم.

ويختم كلامه فيقول: وفي كل خطوة نخطوها تمهد لنا الديمقراطية الطريق إلى فلاح لا نهائي؛ وذلك بتسهيل الوصول إلى حياة ممتعة سعيدة أبداً لكل فرد من أنصارها، جزاءً وفاقاً لهم على مجهوداتهم الفردية) ([[8]](#footnote-8)).

و سخنش را این‌چنین پایان می‌دهد: در هر گامی که برداشتیم دموکراسی راهی به‌سوی رستگاری بی‌پایان برایمان مهیا کرد و این با آسان نمودن دسترسی به زندگی ابدیِ دلپذیر و شاد برای هر یک از پیروانش صورت پذیرفت؛ پاداشی در برابر تلاش‌های فردی هر کدامشان.([[9]](#footnote-9))

ولابد لكل مفكّر منصف أن يعترف أنّ المذهب الديمقراطي قد هَزم جميع المذاهب السياسية الأخرى فكرياً قبل أن يهزمها على أرض الواقع السياسي في أوربا وفي بعض دول أمريكا الجنوبية وآسيا وأفريقيا؛ وذلك لأنّ جميع تلك المذاهب تتفرّع عن حقيقة واحدة هي تفرّد جماعة أو فرد بالسلطة وتنصّب هؤلاء الجماعة أو الفرد والفكر الشاذ عادة الذي يحملونه كآلهة تشرّع وتسن القوانين وعلى الشعب أن ينفذ دونما اعتراض، والمضحك المبكي أنّ كثيراً من الأنظمة الحاكمة الدكتاتورية والفاشية تدّعي اليوم أنها ديمقراطية وتنظم استفتاءات أو بيعات أو انتخابات صورية لتثبت أنها ديمقراطية، وهذا أعظم دليل على هزيمة جميع الأنظمة الحاكمة أمام المذهب الديمقراطي؛ ولهذا أخذوا يغازلونه وأخذ الجميع يدّعي وصل ليلى أو على الأقل يدّعي أنه سائر على هذا الطريق. وحتى المذاهب الفكرية الدينية أخذت اليوم تغازل المذهب الديمقراطي ويدّعي أصحابها الديمقراطية، وهؤلاء مع الأسف كالحمامة التي أخذت تقلد الغراب لأنه أكبر حجماً فلم تعد حمامة ولم تصبح غراباً.

هر اندیشمند منصفی باید اعتراف کند که روش دموکراسی تمام روش‌های سیاسی دیگر را که در اروپا و برخی کشورهای آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا و بعضی از دولت‌های آمریکای جنوبی وجود داشت پیش از اینکه در عرصۀ سیاسی شکست دهد از نظر تئوری و اندیشه شکست داده بود و این غلبه کردن به این دلیل بود که تمام آن روش‌ها از حقیقتی سرچشمه می‌گیرند، متمرکز شدن قدرت در دست فرد یا گروه خاص؛ و این گروه یا فرد و فکر غیرمعمول، روشی را دنبال می‌کنند که این روش همچون الهه‌ای، قانون و سنّت وضع می‌کند و مردم هم باید بی‌چون‌وچرا این قوانین را اجرا کنند. موضوع مُضحک ـ‌و درعین‌حال گریه‌دار‌‌ـ این است که امروزه بیشتر نظام‌های دیکتاتوری و فاشیستیِ حاکم ادعا می‌کنند که دارای نظام دموکراسی هستند و برای اینکه ثابت کنند نظامشان دموکراسی است نظرسنجی‌ها، تجدید میثاق‌ها و انتخابات صوری برگزار می‌کنند و این خود بزرگ‌ترین دلیل بر شکست خوردن نظام‌های حاکم در برابر روش دموکراسی است و به همین دلیل همگی دموکراسی می‌بافند و ادعا می‌کنند به سرآغاز آن رسیده‌اند یا حداقل ادعا می‌کنند دموکراسی در این مسیر قرار دارد؛ تا جایی که امروز، حتی مذاهب فکریِ دینی در حال ریسیدن روش‌های دموکراتیک هستند و بزرگان این مذاهب ادعای دموکراسی دارند و با تأسف اینان همچون آن کبوتری هستند که ادای کلاغ را درمی‌آورد؛ زیرا کلاغ بزرگ‌تر است، پس اینان نه کبوتر به حساب می‌آیند و نه کلاغ.

ولا أرى اليوم مذهباً يقارع الديمقراطية الحجّة بالحجّة ويطرح فكراً رصيناً أهلاً لأن يُتَبع ويُصَنف كند فكري حقيقي للديمقراطية إلاّ مذهب المصلح المنتظر الموجود في الديانة اليهودية ويمثله إيليا، وفي الديانة المسيحية ويمثله عيسى المسيح ، وفي الديانة الإسلامية ويمثله المهدي . كما أنّه موجود في ديانات أخرى كمصلح منتظر دون تحديد شخص معين.

امروز روش و آیینی را نمی‌بینم که با دلیل پنجه در پنجۀ ادلۀ دموکراسی بیندازد و طرز فکری دقیق و محکمی مطرح کند که شایستۀ پیروی کردن باشد و به‌عنوان نظریه‌ای واقعی، همتای دموکراسی به شمار آید؛ مگر مذهب و روش مصلح منتظر که در دین یهود که تمثیل آن ایلیا و در مسیحیت که تمثیل آن عیسی  و در دین اسلام که تمثیل این مصلح منتظر مهدی  است؛ همان‌طور که این نظریه در ادیان دیگر با مطرح کردن مصلح منتظر بدون اینکه شخصی خاص مشخص شود وجود دارد.

# تناقضات الديمقراطية

**تناقضات دموکراسی**

١- الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية:

وهذا بيّن في الواقع العملي، فعند وصول مذهب فكري إلى السلطة عن طريق حزب معين فإنّه يحاول فرض نظرته السياسية على هذا البلد بشكل أو بآخر، وربما يقال إنّ الناس هم الذين انتخبوا وأوصلوا هذا المذهب إلى السلطة.

**۱- دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است**

این ویژگی در میدان عمل کاملاً مشهود است؛ زیرا هر روش فکری وقتی از طریق حزب مشخصی به قدرت می‌رسد، تلاش می‌کند نظریۀ سیاسی خود را به هر شکلی که ممکن باشد بر آن سرزمین مسلط گرداند. شاید این‌طور گفته شود: این خودِ مردم هستند که انتخاب کردند و این طرز فکر را به قدرت رساندند!

**أقول:** إنّ الناس أوصلوا هذا الحزب وهذا المذهب الفكري بناء على ما هو موجود في الساحة السياسية في فترة الانتخابات، أمّا ما سيؤول إليه الأمر بعد عام فلا يعلمه الناس، فإذا حدث شيء يضر بمصالحهم الدينية أو الدنيوية من هذا النظام الحاكم لا يستطيعون ردّه وكما يقال (وقع الفأس بالرأس).

می‌گویم: قطعاً مردم این حزب و روش فکری را با توجه به آنچه در عرصۀ سیاسیِ زمان انتخابات وجود داشته است به قدرت رسانیده‌اند؛ اما اینکه بعد از یک سال وضعیت به چه شکلی خواهد شد، مردم نمی‌دانند. اگر وضعیت به‌گونه‌ای رقم بخورد که به زیان منافع دینی یا دنیوی این نظام حاکم باشد مردم نمی‌توانند نظام حاکم را رد کنند و به‌قول‌معروف: «تبر با سر افتاد».([[10]](#footnote-10))

وهكذا وصل أمثال هتلر الذي عاث في الأرض فساداً عن طريق الانتخابات والديمقراطية المدّعاة، وإذا كان هناك اعتراضات على ما حصل في ألمانيا بسبب عدم نضوج الحالة الديمقراطية فيها في ذلك الوقت فهذا هو حال إيطاليا اليوم فقد وصل إلى السلطة جماعة زجوا بإيطاليا مع أمريكا في حرب عفنة ضد الإسلام والمسلمين، والشعب الإيطالي معارض لهذه الحكومة اليوم والمعارضة تطالب بسحب القوّات الإيطالية، ولكنّ هؤلاء الجماعة المتسلطين يصّرون على بقاء القوات الإيطالية محتلة للعراق، وهكذا عادت الدكتاتورية والفاشية إلى إيطاليا في هذه الفترة، بل إنّ في بريطانيا الديمقراطية الحليف الرئيسي لأمريكا في احتلال العراق والاعتداء على الإسلام والمسلمين خرج في شوارع لندن ملايين ينددون بهذه الحرب الاستعمارية الكافرة على الإسلام والمسلمين دونما تأثير على قرار الحكومة البريطانية، إذن فالدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية.

چنین شرایطی منجر به بروز امثال هیتلرها می‌شود؛ کسانی که از طریق انتخابات و دموکراسیِ مورد ادعا زمین را به فساد و تباهی کشیدند. اگر اشکال نتایج به دست آمده از آلمانِ آن روزگار با ناپخته بودن دموکراسی در این کشور و در آن مقطع زمانی توجیه می‌شود، به وضعیت امروزین ایتالیا توجه کنید؛ گروهی که در ایتالیا به قدرت رسیدند ایتالیا را همراه با آمریکا در جنگی نفرت‌انگیز علیه اسلام و مسلمین گرفتار نمودند، درحالی‌که ملت ایتالیا امروز معترض به این حکومت‌اند و معترضین خواهان بازگشت نیروهای ایتالیایی هستند؛ ولی این جماعتی که به قدرت رسیده‌اند اصرار بر ماندن نیروهای ایتالیایی در اشغال عراق دارند و به این شکل، دیکتاتوری و فاشیستی در این برهه از زمان به ایتالیا بازگشته است. حتی در انگلستان دموکراتیک ـ‌هم‌پیمان اصلی آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین‌ـ میلیون‌ها تَن در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند تا چهرۀ زشت این جنگ کفرآمیزِ استعماریِ ضد اسلام و مسلمین را معرفی کنند، بی‌آنکه هیچ تأثیری بر تصمیم دولت انگلستان بگذارد؛ بنابراین دیکتاتوری در دلِ دموکراسی نهفته است.

٢- أكبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:

مع أنّ النظام في أمريكا وبحسب الظاهر ديمقراطي، ولكنها مع أهل الأرض تمارس أبشع أنواع التسلط والدكتاتورية، وهذا تناقض واضح فالذي يحمل فكراً رصيناً يجب أن يطبقه مع الجميع في كل مكان وزمان دون استثناء، مع أنّ الأمريكان يريدون إذلال أهل الأرض والتسلط عليهم ويتعاملون مع المسلمين باحتقار وازدراء بشكل خاص؛ لأنهم يعلمون أنّ نهاية أمريكا على يدي الإمام المهدي وهو إمام المسلمين، بل المسلمون الأمريكان في داخل أمريكا يعانون التمييز فأين الديمقراطية.

**۲- بزرگ‌ترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می‌شود**

با وجود اینکه نظام حکومتی آمریکا به ظاهر دموکراسی است؛ اما با مردم دنیا با بدترین روش‌های دیکتاتوری و زورگویی رفتار می‌کند و این تناقضی است واضح! کسی که طرز تفکری استوار و پایدار دارد باید در هر زمان و مکانی و بی‌هیچ استثنایی این طرز تفکر خود را بر همگان پیاده نماید؛ درحالی‌که آمریکا، به خواری کشیدن مردم زمین و مسلط شدن بر آنان را می‌خواهد و به‌طور خاص با مسلمانان با تحقیر و توهین رفتار می‌کند؛ زیرا آنان می‌دانند که فرجام آمریکا به دستان امام مهدی  است و می‌دانند که او رهبر و پیشوای مسلمانان است و حتی مسلمانان آمریکایی در داخل آمریکا با تبعیض دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ پس این دموکراسی کجاست؟

٣- الديمقراطية والمال:

لا مكان في الديمقراطية لمن لا يملك أموالاً ينفقها على الدعاية والكذب وتزوير الحقائق وشراء المرتزقة والأراذل، وهكذا تظهر سلطة المال في النظام الديمقراطي بشكل غير طبيعي، وتبدأ الأحزاب والتنظيمات بنهب أموال الفقراء والمساكين بشكل أو بآخر وتبدأ العمالة، ففي أمريكا يسيطر اليهود بالأموال على مجرى الانتخابات ويحققون نجاحاً لا يقل عن (٧٠%) في تعيين من يريدون على دفّة الحكم في أمريكا لكي يستمر الدعم الأمريكي للكيان الصهيوني، ومسألة الدعاية المخادعة الكاذبة وسلطة الأموال على الديمقراطية مسألة طالما طرحت على صفحات الجرائد في أمريكا نفسها، وأذكر أني قرأت قبل سنوات مقالاً لكاتب أمريكي يؤكد فيه أنّ الديمقراطية في أمريكا مجرّد خدعة ومسرحية هزيلة، وأنّ الحاكم هو الخداع والحيل والأموال لا غير.

**۳- دموکراسی و ثروت**

کسی که پولی برای هزینه‌کردن در تبلیغات، دروغ‌پراکنی، پوشاندن حقایق و اجیر‌کردن جیره‌خواران و اراذل در اختیار ندارد، جایگاهی هم در دموکراسی ندارد و این‌چنین قدرتِ ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می‌شود. احزاب و سازمان‌ها ابتدا به نحوی از اشکال، اقدام به چپاول اموال فقرا و نیازمندان می‌کنند و از طبقۀ کارگر آغاز می‌نمایند. در آمریکا، یهودیان با پول و ثروت بر جریان انتخابات احاطه دارند و پیروزیِ حداقل هفتاد درصدی را برای انتخاب‌شدن کسی که می‌خواهند سکان آمریکا را به دست بگیرد، رقم می‌زنند تا به‌این‌ترتیب پشتوانۀ آمریکایی رژیم صهیونیستی استوار بماند. مسئلۀ تبلیغاتِ فریبنده و دروغین و حاکمیت ثروت در دموکراسی مسئله‌ای است که همیشه در روزنامه‌های آمریکا مطرح می‌شود. به خاطر دارم که چند سال پیش مقاله‌ای از نویسندۀ آمریکایی می‌خواندم که نویسنده تأکید کرده بود، دموکراسی در آمریکا جز نیرنگ و نمایشی مضحک نیست و درواقع، آنچه حاکم است خدعه، نیرنگ و ثروت است نه چیزی دیگر.

٤- الديمقراطية والحرية:

لا يوجد نظام في العالم يقرّ الحرية المطلقة حتى النظام الديمقراطي يضع قيوداً على حرية الأفراد والجماعات، ولكن ما مدى هذه القيود التي تحجم الحرية ؟ وإلى أي مدى يمكن أن نطلق العنان للأفراد والجماعات لممارسة ما يريدون؟!

**۴- دموکراسی و آزادی**

هیچ نظامی در دنیا پیدا نمی‌شود که ادعایِ آزادی مطلق داشته باشد؛ حتی نظام دموکراسی محدودیت‌هایی برای آزادی افراد و گروه‌ها وضع می‌کند؛ اما مقدار این قیدوبندهایی که آزادی را محدود می‌کند چقدر باید باشد؟ و تا چه حد می‌توان زمام افراد و گروه‌ها را برای رسیدن به آنچه می‌خواهند، آزاد بگذاریم؟!

القيود على الحرية في الديمقراطية يضعها الناس، ومن المؤكد أنهم يخطئون وأكثرهم يلهثون وراء الشهوات؛ ولهذا فإنّ القيود على الحرية في الديمقراطية توضع على الدين والإصلاح والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ لأنّ في الدين الإلهي قانوناً آخر يناقض القانون الوضعي وهو القانون الإلهي، وفي الديمقراطية تطلق الحرية لإفراغ الشهوات والفساد والإفساد والخوض فيما حرّم الله، وبالتالي فإنّ جميع المجتمعات التي طبقت فيها الديمقراطية أصبحت مجتمعات منحلة متفسخة؛ لأنّ القانون الوضعي يحمي من يمارس الزنا والفساد وشرب الخمر وتعرّي المرأة وما إلى ذلك من مظاهر الفساد.

در دموکراسی، مردم محدودیت‌های آزادی را وضع می‌کنند و قطعاً آنان دچار اشتباه می‌شوند و بیشترشان به دنبال شهوات لَه‌لَه می‌زنند؛ به همین دلیل است که قیدوبندهای آزادی در نظام دموکراسی بر دین، اصلاح و امربه‌معروف و نهی از منکر وضع می‌شود؛ زیرا در دین الهی قانون دیگری وجود دارد که با قانون وضع‌شدۀ مردم در تضاد است و این قانون «قانون الهی» است. در دموکراسی آزادی به تخلیۀ شهوانی، فسادکردن، به تباهی کشیدن و غوطه‌ور شدن در محرمات الهی اطلاق می‌شود و درنتیجه، تمام جوامعی که دموکراسی در آن‌ها پیاده می‌شود جوامعی سُست و از هم پاشیده می‌شوند؛ زیرا قانون وضع شده از زنا، فساد، شراب‌خواری، برهنگی زنان و دیگر مواردِ مظاهر فساد حمایت می‌کند!

٥- الديمقراطية والدين:

من المؤكد أنّ للدين الإلهي فكراً آخر غير الفكر الديمقراطي، فالدين الإلهي لا يقرّ إلاّ التعيين من الله ﴿إني جاعل في الأرض خليفة﴾، وهو المهدي ولا يقرّ إلاّ القانون الإلهي في زماننا نحن المسلمون ( القرآن )، وبالنسبة لليهود إيليا والتوراة، وبالنسبة للمسيح عيسى والإنجيل، فإذا كان الأمر كذلك كيف يدّعي المسلم أو المسيحي أو اليهودي أنّه يؤمن بالله ويقرّ حاكميته المتمثلة بالمهدي والقرآن، أو عيسى والإنجيل، أو إيليا والتوراة، وفي نفس الوقت يقرّ حاكمية الناس والديمقراطية وهي تنقض أساس الدين الإلهي وحاكمية الله في أرضه؟

**۵- دموکراسی و دین**

به‌طورقطع و یقین، دین الهی تفکر دیگری غیر از فکر دموکراسی دارد؛ دین الهی به چیزی جز برگزیدن از سوی خدا اعتقاد ندارد: (من در زمين جانشینی می‌گمارم)؛([[11]](#footnote-11)) که این منتخب و برگزیده، مهدی  است. دین الهی در زمان ما برای ما مسلمانان به قانونی جز قانون الهی، یعنی قرآن اقرار نمی‌کند و برای یهودیان، این منتخب و قانون، ایلیا  و تورات و برای مسیحیان، عیسی مسیح  و انجیل است. حال که وضعیت این‌گونه است، پس مسلمان، مسیحی یا یهودی چطور می‌تواند ادعا کند که به خدا ایمان دارد و همچنین به حاکمیت او که متمثّل در مهدی  و قرآن، عیسی  و انجیل، یا ایلیا  و تورات است اقرار دارد؛ و درعین‌حال به حاکمیت مردم و دموکراسی که اساس و بنیان دین الهی و حاکمیت خدا در زمینش را نقض می‌کند، اعتراف می‌نماید؟!

إذن، فالذي يقرّ الديمقراطية والانتخابات لا يمت للدين الإلهي بصلة وهو كافر بكل الأديان وبحاكمية الله في أرضه.

بنابراین کسی که دموکراسی و انتخابات را می‌پذیرد دیگر هیچ ارتباطی با دین الهی نخواهد داشت و به تمام ادیان و حاکمیت خدا در زمینش کافر خواهد بود.

٦- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:

ربما عندما تبدأ المسيرة الديمقراطية في أي بلد تتشكل عشرات الأحزاب والتيارات السياسية، ولكن و بما أنّ الخداع والتزوير والكذب والافتراء والدعاية والمال هي الحاكم الحقيقي، فمع مرور الزمن تصفّى كل هذه الأحزاب ولا يبقى إلاّ حزبان في الغالب على الساحة السياسية، بل النتيجة الأخيرة والنهاية المرّة هي هيمنة أحد هذين الحزبين على دفّة القيادة، وهكذا تعود الدكتاتورية باسم الديمقراطية وأقدم بلدين ديمقراطيين هما أوضح مثال لهذه الحالة فهما يمرّان بالمراحل الأخيرة من الديمقراطية، وهما بريطانيا ويهيمن فيها حزب المحافظين وحزب العمال وأمريكا ويهيمن فيها الحزب الجمهوري والحزب الديمقراطي، وهذه الأحزاب تمر في هذه المرحلة في حالة صراع للهيمنة المطلقة على السلطة، فالديمقراطية تمر بمراحل تسقيط للضعفاء، وهكذا فالناس يمرّون من الديمقراطية إلى الدكتاتورية، بل إنّ هيمنة حزبين وفكرين على دفّة القيادة هي الدكتاتورية بعينها إذا أخذنا بنظر الاعتبار التوافق الفكري بينهما وعدم وجود معارضة فكرية حقيقية. هذا إذا لم تحصل نكسة بعد تسلط جماعة من دعاة الديمقراطية على دفّة الحكم، وقيامهم بإقصاء باقي الأطراف، وبالتالي التحوّل من الديمقراطية إلى الدكتاتورية بين ليلة وضحاها.

**٦- دموکراسی از گهواره تا گور**

وقتی دموکراسی در کشوری مسیر حرکت خود را آغاز می‌کند، ابتدا ده‌ها حزب و جریان سیاسی شکل می‌گیرد؛ اما ازآنجاکه حاکمِ حقیقی نیرنگ، تزویر، دروغ، تهمت، تبلیغات و پول است، به‌مرورزمان، تمام این احزاب تصفیه می‌شوند و در عرصۀ سیاسی معمولاً، جز دو حزب باقی نمی‌ماند و نتیجۀ نهایی به‌ریاست‌‌‌‌رسیدن یکی از این دو حزب بر کرسی رهبری خواهد شد و به‌این‌ترتیب، دیکتاتوری به اسم دموکراسی بازمی‌گردد. دو کشور که قدیمی‌ترین کشورهای دموکراتیک هستند روشن‌ترین مثال این موضوع می‌باشند؛ این دو کشور در حال گذر از آخرین مراحل دموکراسی‌اند. در این دو کشور، در انگلستان حزب محافظه‌کار و حزب کارگران و در آمریکا، حزب جمهوری‌خواه و حزب دموکرات مسلط شده‌اند. هر یک از این دو حزب در این مرحله، در حال دست‌وپنجه نرم کردن [با طرف دیگر] برای به دست گرفتن سلطنت به‌طور مطلق‌اند. بنابراین دموکراسی مراحل ساقط کردن ضعیفان را پشت سر می‌گذارد و به‌این‌ترتیب، مردم از دموکراسی به دیکتاتوری گذر می‌کنند. اگر توافق فکری و عدم ناسازگاری فکری حقیقی بین دو حزب را در نظر داشته باشیم، ریاست دو حزب و دو تفکر بر کرسی قدرت درواقع، همان دیکتاتوری است؛ این در صورتی است که بعد از به قدرت رسیدن گروهی از مدعیان دموکراسی بر کرسی قدرت، اقدام به سرکوب و حذف احزاب باقی‌مانده صورت نگیرد؛ در این صورت، تبدیل‌شدن دموکراسی به دیکتاتوری مثل تبدیل‌شدن شب به روز آشکار و بدیهی خواهد بود.

وفي هذا يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدّهم عنفاً وأكثرهم دهاءً، فينفي الأغنياء أو يعدمهم ويلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويديم الحاجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعتقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيناهم من مدينتنا فيكيلون له المديح كيلاً. وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حراسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنه أنتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة) ([[12]](#footnote-12)).

در این مورد فیلسوف یونانی ـ‌افلاطون‌ـ می‌گوید:

(بین مدعیان دموکراسی و حامیان مردم، خشن‌ترین و زیرک‌ترین‌ آن‌ها پا به عرصه می‌گذارد. ثروتمندان و توانگران را تبعید یا نابود می‌کند، بدهی‌ها را لغو می‌کند، اراضی را تقسیم می‌نماید و برای خودش حفاظی درست می‌کند تا از شرّ توطئه‌ها در امان بماند؛ مردم به حال او غبطه می‌خورند و او به فرمانروایی می‌پردازد و برای اینکه برای خودش جایی باز کند و مردم به او کاری نداشته و همواره نیازمند او باشند، با همسایگانش ـ‌درحالی‌که پیش‌تر با آن‌ها پیمان صلح بسته بود‌ـ به جنگ می‌پردازد تا امنیت داخلی خودش را تضمین و سر هر منتقدی را از بدنش جدا کند. فاضلان و بزرگان از او دور و جیره‌خواران و شکم‌بارگان به او نزدیک می‌شوند. به شعرایی که از شهرمان تبعیدشان کرده بودیم، بسیار می‌بخشد تا تنها او را مدح و ثنا کنند. ساختمان‌ها را غارت می‌کند و مردم را تحت‌فشار قرار می‌دهد تا محافظان و اعوان و انصار خودش را سیر نگه دارد و مردم به این نتیجه خواهند رسید که او از آزادی به سرکشی رسیده است و این نهایت حکومت او خواهد بود).([[13]](#footnote-13))

بهذه التناقضات أكتفي للاختصار وإلاّ فتناقضات الديمقراطية كثيرة جدّاً.

به‌اختصار، به همین مقدار تناقضات بسنده می‌کنم وگرنه تناقضات دموکراسی بسیار زیاد است!

الند الفكري للديمقراطية

**همتای فکری دموکراسی**

(مذهب المصلح العالمي المنتظر)

**(مذهب مصلح منتظر جهانی)**

جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه وتعـالى، ولكن الناس عارضوا هذه الحاكمية ولم يقرّوها في الغالب إلاّ القليل مثل قوم موسى في عهد طالوت أو المسلمين في عهد رسول الله ، ولكنهم ما أن توفي رسول الله  حتى عادوا إلى معارضة حاكمية الله سبحانه وإقرار حاكمية الناس بالشورى والانتخابات وسقيفة بني ساعدة التي نحّت الوصي علي بن أبي طالب.

همۀ ادیان الهی به حاکمیت خداوند سبحان و متعال اقرار دارند؛ اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی‌خیزند و بیشترِ موارد جز عدۀ بسیار اندکی ـ ‌مثل قوم موسی در زمان طالوت یا مسلمانان زمان رسول خدا ـ به آن اذعان ندارند؛ اما مسلمانان نیز زمانی که رسول خدا رحلت فرمود، به مقابله با حاکمیت خداوند سبحان بازگشتند و با شورا، انتخابات و سقیفۀ بنی‌ساعده ـ‌ جانشین پیامبر خدا [یعنی] علی‌بن ابی‌طالب  را کنار زده‌ـ به حاکمیت مردم اقرار کردند.

ومع أنّ الجميع اليوم ينادون بحاكمية الناس والانتخابات سواء منهم العلماء أم عامة الناس، إلاّ أنّ الغالبية العظمى منهم يعترفون أنّ خليفة الله في أرضه هو صاحب الحق، ولكن هذا الاعتراف يبقى كعقيدة ضعيفة مغلوبة على أمرها في صراع نفسي بين الظاهر والباطن، وهكذا يعيش الناس وبالخصوص العلماء غير العاملين حالة نفاق تقلق مضاجعهم وتجعلهم يترنحون ويتخبطون العشواء، فهم يعلمون أنّ الله هو الحق، وأنّ حاكمية الله هي الحق، وأنّ حاكمية الناس باطل ومعارضة لحاكمية الله في أرضه، ولكنهم لا يقفون مع الحق ويؤيدون الباطل.

با وجود اینکه امروز همگی ـ‌چه علما و چه عموم مردم‌ـ به حاکمیت مردم و انتخابات فرا می‌خوانند؛ اما بیشتر آنان به این مطلب معترف هستند که جانشین خدا در زمینش همان صاحب واقعی است؛ ولی این اعتراف تنها به‌عنوان عقیدۀ ضعیف باقی مانده است؛ عقیده‌ای که در کشمکش بین ظاهر و باطن مغلوب شده و این‌چنین مردم و به‌خصوص علمای بی‌عمل در وضعیت نفاق‌آلود زندگی می‌کنند؛ وضعیتی که آرامش را از آنان سلب می‌کند و آنان را در بلاتکلیفی، حیرت و سردرگمی قرار می‌دهد. آنان می‌دانند که خداوند حق است و حاکمیت خداوند نیز حق است و نیز می‌دانند که حاکمیت مردم باطل است و در برابرِ حاکمیت خدا در زمینش قرار دارد، ولی برای حق ایستادگی نمی‌کنند و باطل را تأیید می‌نمایند!

وهؤلاء هم علماء آخر الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود كما أخبر عنهم رسول الله : (**سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلاّ رسمه ولا من الإسلام إلاّ أسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود**) ([[14]](#footnote-14)).

اینان همان علمای آخرالزمان ـ‌بدترین فقهای زیر سایۀ آسمان‌ـ هستند؛ فتنه از آنان خارج می‌شود و به آنان بازمی‌گردد؛ همان‌طور که رسول خدا دربارۀ آنان چنین خبر داده است: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند، خود را منتسب به آن می‌دانند درحالی‌که دورترین مردم از آن هستند؛ مسجدهایشان آباد، اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهایی هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، فتنه از آنان خارج می‌شود و به آنان بازمی‌گردد».([[15]](#footnote-15))

وكأنهم لم يسمعوا قول أمير المؤمنين : **(لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلة من يسلكه)**([[16]](#footnote-16)). وكأنهم لم يسمعوا قول الرسول : (**الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء**) ([[17]](#footnote-17)).

و گویی نشنیده‌اند که امیرالمؤمنین  می‌فرماید: «ای مردم! به دلیل کمی اهل حق از سِیر در مسیر هدایت وحشت نکنید»؛ ([[18]](#footnote-18)) و گویی این سخن رسول خدا را نشنیده‌اند که می‌فرماید: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه بازخواهدگشت، پس خوشا به حال غریبان».([[19]](#footnote-19))

بلى والله، سمعوا هذه الأقوال ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها واجتمعوا على جيفة افتضحوا بأكلها، وأعيتهم الحيل فلم يجدوا إلاّ طلب الدنيا بالدين، ولم يجد من ادعوا أنهم علماء مسلمون شيعة إلاّ انتهاك حرمة أمير المؤمنين وإضافة جرح جديد إلى جراحه وقرح أدمى فؤاده، فأعاد أئمة الضلال العلماء غير العاملين مصيبة سقيفة بني ساعدة كيومها الأول، ومهدوا الطريق لكسر ضلع الزهراء  من جديد، ولكن هذه المرّة مع الإمام المهدي ، فيوم كيوم رسول الله ، وذرية كذرية رسول الله ، فبالأمس كان علي وولده واليوم الإمام المهدي وولده، فهل من عاقل فينقذ نفسه من النار ويفلت من قبضة كفار قريش في هذا الزمان، ويتحصّن بموالاة أولياء الله سبحانه.

آری! به خدا قسم، این حرف‌ها را شنیده و به خاطر سپرده‌اند؛ اما دنیا در دیدگانشان آراسته شد و زینت‌های خود را برایشان به نمایش گذاشت و آنان بر لاشۀ مرداری جمع شدند تا با خوردنش رسوا گردند و دنیا با نیرنگ‌ها آنان را ناتوان کرد؛ پس چیزی جز خواستن دنیا با دین نمی‌بینند و آنان که ادعا دارند عالِم مسلمانان شیعه هستند، چیزی جز هتک حرمت امیرالمؤمنین  و افزودن زخمی جدید به زخم‌های آن حضرت و خون به دل کردن آن حضرت  نمی‌یابند؛ بنابراین سردمداران گمراهی ـ‌یعنی علمای بی‌عمل‌ـ دوباره مصیبت سقیفۀ بنی‌ساعده را همانند روز اولش زنده و دوباره زمینه را برای شکستن پهلوی زهرا مهیا کردند؛ اما این بار در برابر امام مهدی ؛ پس روزی مثل همان روزگار رسول خدا و فرزندی مثل همان فرزند رسول خدا ! دیروز با علی  و فرزندانش و امروز با امام مهدی و فرزندانش! آیا عاقلی هست که خودش را از آتش برهاند و از دست کفّار این زمان آزاد سازد و با پیروی از اولیای خداوند سبحان مصون بدارد؟

ولا يخدعكم الشيطان (لعنه الله) ويجعلكم تقدّسون العلماء غير العاملين الذين يحاربون الله ورسوله ويحرّفون شريعته، اعرضوا أقوالهم وأفعالهم على القرآن وعلى سنة الرسول وأهل بيته  فستجدونهم في وادٍ والرسول والقرآن في وادٍ آخر، العنوهم كما لعنهم رسول الله  وابرؤوا منهم كما برأ منهم رسول الله  حيث قال لابن مسعود:

شیطان ـ‌که لعنت خدا بر او باد‌ـ فریبتان ندهد و کاری نکند که شما، علمای بی‌عمل را ـ‌که با خدا و رسولش می‌جنگند و شریعت او را تحریف می‌کنند‌ـ مقدس بشمارید. گفتار و اعمال آنان را به قرآن و سنت رسول خدا و اهل‌بیتش  عرضه بدارید؛ که در این صورت آنان را در یک وادی و رسول خدا و قرآن را در وادی دیگری خواهید یافت. آنان را لعنت کنید همان‌طور که رسول خدا نفرینشان کرد؛ و از آنان برائت جویید، همان‌طور که رسول خدا از آنان برائت جست؛ آنجا که به ابن مسعود می‌فرماید:

(**يا بن مسعود: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان** - أي زمان ظهور الإمام المهدي - **ممن يظهر من أعقابكم فلا يسلم عليهم في ناديهم، ولا يشيع جنائزهم، ولا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون أفعالكم، فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني ولست منهم** …

«ای پسر مسعود! اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شد، غریبانه بازمی‌گردد، پس خوشا به حال غریبان. هر‌کس از فرزندانتان که آن زمان را درک کند (زمان ظهور امام مهدی ) به آنان در مکان‌هایشان سلام ندهد و جنازه‌های آنان را تشییع نکند و از بیمارانشان عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را آشکار می‌کنند؛ ولی با کارهای شما مخالفت می‌نمایند و بر غیر دین شما می‌میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم ... .

إلى أن يقول : **يا بن مسعود: يأتي على الناس زمان الصابر فيه على دينه مثل القابض بكفه الجمرة فإنّ كان في ذلك الزمان ذئباً وإلاّ أكلته الذئاب. يا بن مسعود علمائهم وفقهائهم خونة فجرة ألا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم، ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا يرجعون، ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً وبكماً وصماً مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيراً، كلما نضجت جلودهم بدّلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب، إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون**.

تا آنجا که می‌فرماید: ای پسر مسعود! زمانی بر مردم خواهد رسید که هر کس در دین خود بُردبار باشد، همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته است و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگ‌ها او را خواهند خورد.

ای پسر مسعود! علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش که آنان شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنان و کسانی که به آنان رجوع و از آنان دریافت می‌کنند و آنان را دوست داشته باشند و با آنان هم‌نشینی و مشورت کنند، نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنان را (کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند)؛([[20]](#footnote-20)) وارد آتش می‌سازد، (و در روز قيامت درحالی‌که چهره‌هايشان رو به زمين است، کور و لال و کر محشورشان می‌کنيم و جهنم جايگاه آنهاست که هرچه شعلۀ آن فرو نشيند بيشترش می‌افروزيم)؛([[21]](#footnote-21)) (هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی ديگرشان دهيم، تا عذاب خدا را بچشند)؛([[22]](#footnote-22))  (چون در آن افکنده شوند، به جوش آيد و بانگ زشتش را بشنوند \* نزديک است که از خشم پاره‌پاره شود)؛([[23]](#footnote-23)) (هرگاه بخواهند از آن (عذاب) [و] از آن اندوه بيرون آيند، بار ديگر آنان را به آن بازگردانند؛ بچشيد عذاب آتش سوزنده را)؛([[24]](#footnote-24)) (آنان در جهنم فرياد می‌کشند و در آنجا هيچ نمی‌شنوند).([[25]](#footnote-25))

**يابن مسعود: يدعون أنهم على ديني وسنتي ومنهاجي وشرايعي، إنهم مني براء وأنا** **منهم برئ.**

**يا بن مسعود: لا تجالسوهم في الملأ ولا تبايعوهم في الأسواق ولا تهدوهم إلى الطريق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالى:**

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لا يُبْخَسُونَ﴾([[26]](#footnote-26)) ، **يقول الله تعالى**: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾([[27]](#footnote-27)).

ای پسر مسعود! آنان ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنّت و روش و شرایع من‌اند، آنان از من بری‌اند و من نیز از آنان برائت می‌جویم.

ای پسر مسعود! در آشکارا با آنان هم‌نشینی و در بازارها با آنان معامله نکنید و آنان را به راهی راه ننمایید و به آنان آب ندهید. حق‌تعالی می‌فرماید:

(آنان که زندگی و زينت اين دنيا را بخواهند، مُزد کردارشان را به‌طور کامل در اين جهان می‌دهيم و در آن به ایشان اصلاً کم داده نمی‌شود)؛([[28]](#footnote-28))همچنین می‌فرماید: (هر‌کس کِشت آخرت را بخواهد بر کِشته‌اش می‌افزاييم و هر‌کس کِشت دنيا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنيم؛ ولی ديگر او را در آخرت نصيبی نيست).([[29]](#footnote-29))

**يا بن مسعود: وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنازير.** قال: فبكى رسول الله وبكينا لبكائه وقلنا : يا رسول الله ما يبكيك ؟ فقال: **رحمة للأشقياء، يقول تعالى:**

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾([[30]](#footnote-30))، يعني العلماء والفقهاء.

ای پسر مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از اینان خواهد کشید. آنان ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان‌اند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنان را خسف خواهد نمود و به‌صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس پیامبر گریه کرد و ما نیز از گریۀ ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا ، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید:

(اگر ببينی آنگاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزديک گرفتار شوند)؛ یعنی علما و فقها ... .

**يا بن مسعود: من تعلم العلم يريد به الدنيا وآثر عليه حب الدنيا وزينتها أستوجب سخط الله عليه وكان في الدرك الأسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله تعالى، قال الله تعالى**:

﴿َفلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّه عَلَى الْكَافِرِينَ﴾([[31]](#footnote-31)).

ای پسر مسعود! کسی که علم را برای به دست‌آوردن دنیا بیاموزد و حبّ دنیا و زینتش را ترجیح دهد خشم خدا را برای خود خریده است و همراه با یهودیان و مسیحیان ـ‌که کتاب خداوند متعال را به کناری انداختند‌ـ در قعر دوزخ جای دارد. حق‌تعالی می‌فرماید:

(ولی همین‌که آنچه را که می‌شناختند به‌سویشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد).([[32]](#footnote-32))

**يا بن مسعود: من تعلم القرآن للدنيا وزينتها حرم الله عليه الجنة.**

ای پسر مسعود! خداوند بهشت را برای کسی که قرآن را برای دنیا و زیبایی‌اش بیاموزد حرام کرده است.

**يا بن مسعود: من تعلّم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيامة أعمى، ومن تعلم العلم رياء وسمعة يريد به الدنيا نزع الله بركته وضيق عليه معيشته ووكله الله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه فقد هلك قال الله تعالى:**

﴿فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾([[33]](#footnote-33))**.**

ای پسر مسعود! کسی که علم بیاموزد و به محتوای آن عمل نکند خداوند روز قیامت او را نابینا محشور می‌کند و کسی که علم را برای خودنمایی و شهرت بیاموزد تا با آن دنیا را به دست بیاورد خداوند برکت علمش را می‌گیرد و معیشتش را تنگ می‌نماید و او را به خودش وامی‌نهد و کسی که خدا او را به خودش واگذار کند هلاک شده است؛ حق‌تعالی می‌فرماید:

(پس هر‌کس به لقاي پروردگارش اميد دارد، بايد کاري شايسته انجام دهد و هيچ‌کس را در عبادت پروردگارش شريک نسازد).([[34]](#footnote-34))

**يا بن مسعود: فليكن جلساؤك الأبرار وإخوانك الأتقياء والزهاد؛ لأنه تعالى قال في كتابه:** ﴿الْأَخِلَّاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾([[35]](#footnote-35)).

ای پسر مسعود! پس باید همنشینانت ابرار و برادرانت افراد متقی و پرهیزگار باشند؛ زیرا حق‌تعالی در کتابش می‌فرماید:

(در آن روز دوستان ـ‌غير از پرهيزگاران‌ـ دشمن يکديگرند). ([[36]](#footnote-36))

**يا بن مسعود: أعلم أنهم يرون المعروف منكراً والمنكر معروفاً ففي ذلك يطبع الله على قلوبهم فلا يكون فيهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط، قال الله تعالى:**

﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾([[37]](#footnote-37)).

ای پسر مسعود! بدان که آنان معروف [نیکی] را منکر [بد] و منکر را معروف می‌دانند؛ پس به این دلیل خدا بر دل‌هایشان مُهر می‌نهد؛ پس در آنان نه گواهی‌دهندۀ به حق وجود دارد و نه برپاکنندۀ عدالت. حق‌تعالی می‌فرماید:

(ای کسانی که ايمان آورده‌ايد! برپاکنندگان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهيد، هرچند به زيان خودتان يا پدر و مادر يا خويشاوندان باشد).([[38]](#footnote-38))

**يا بن مسعود: يتفاضلون بأحسابهم وأموالهم** .......) ([[39]](#footnote-39)).

ای پسر مسعود! با حَسَب و نَسَب و مال و اموال خود بر یکدیگر فخر می‌فروشند ...».([[40]](#footnote-40))

هذا هو حال هؤلاء العلماء غير العاملين على لسان رسول الله ؛ لأنهم يدّعون أنهم مسلمون وشيعة، وفي نفس الوقت يقرّون تنحية علي ويظلمون علياً ، فلعنة الله على كل ضال مضل نصب نفسه إماماً للناس وصنماً وإلهاً يعبد من دون الله.

آری، رسول خدا علمای بی‌عمل را این‌چنین توصیف کردند؛ زیرا آنان ادعا می‌کنند مسلمان و شیعه‌اند و درعین‌حال به کنار گذاشتن علی اقدام می‌کنند و بر علی‌  ستم روا می‌دارند؛ پس لعنت خدا بر هر گمراه ِگمراه‌کننده‌ای که خودش را امام، بُت و خداوندگاری به‌جای خداوند برای مردم قرار داده ‌است!

والمهم أنّ على عامة الناس أن يجتنبوا إتباع العلماء غير العاملين؛ لأنهم يقرّون حاكمية الناس والانتخابات والديمقراطية التي جاءت بها أمريكا (الدجال الأكبر)، وعلى الناس إقرار حاكمية الله وإتباع الإمام المهدي وإلاّ فماذا سيقول الناس لأنبيائهم وأئمتهم ؟ وهل يخفى على أحد أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله وترفض حاكمية الناس، فلا حجّة لأحد في إتباع هؤلاء العلماء بعد أن خالفوا القرآن والرسول وأهل البيت  وحرّفوا شريعة الله سبحانه وتعالى.

مهم این است که عموم مردم باید از پیرویِ علمای بی‌عمل دوری کنند؛ زیرا آنان به حاکمیت مردم، انتخابات و دموکراسی ـ‌که آمریکا (دجال اکبر) آورده است‌ـ معتقدند و به آن اقرار می‌کنند؛ درحالی‌که بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام مهدی  اقرار کنند؛ در غیر این صورت اینان به پیامبران و امامانشان چه خواهند گفت؟ آیا بر کسی پوشیده است که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارند؟ پس در پیروی از این علمای بی‌عمل بعدازاینکه آنان با قرآن، پیامبر و اهل‌بیت  به مخالفت برخاستند و شریعت خداوند سبحان‌و‌متعال را تحریف کردند هیچ حجت و دلیلی برای کسی باقی نمی‌ماند.

وهؤلاء هم فقهاء آخر الزمان الذين يحاربون الإمام المهدي ، فهل بقي لأحد ممن يتبعهم حجّة بعد أن اتبعوا إبليس (لعنه الله) وقالوا بحاكمية الناس؟!! مع أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه، فاليهود ينتظرون إيليا ، والمسيح ينتظرون عيسى ، والمسلمون ينتظرون المهدي ، فهل سيقول اليهود لإيليا: أرجع فلدينا انتخابات وديمقراطية وهي أفضل من التعيين الإلهي؟! وهل سيقول المسيح لعيسى : أنت يا راكب الحمار يا من تلبس الصوف وتأكل القليل وتزهد في الدنيا أرجع فلدينا رؤساء منتخبون يتمتعون بالدنيا طولاً وعرضاً بحلالها وحرامها، وهم يوافقون أهواءنا وشهواتنا؟!

اینان همان فقهای آخر‌الزمانی‌اند که با امام مهدی  به نبرد برمی‌خیزند؛ پس آیا برای کسی که از اینان پیروی می‌کند ـ‌پس‌ازاینکه این علمای بی‌عمل از ابلیس پیروی کردند و به حاکمیت مردم معتقد شدند‌ـ حجت و دلیلی باقی می‌ماند؟! درحالی‌که همۀ ادیان الهی به حاکمیت خداوند اقرار دارند؛ یهودیان منتظر ایلیا ، مسیحیان منتظر عیسی و مسلمانان منتظر مهدی هستند؟ آیا یهودیان به ایلیا می‌گویند: برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی، برتر و والاتر است؟ و آیا مسیحیان به عیسی  می‌گویند: ای کسی که بر الاغ سوار می‌شوی و ای کسی که لباس‌های پشمین می‌پوشی، کم می‌خوری و در دنیا زاهد و بی‌رغبتی! برگرد، زیرا ما رؤسای برگزیده‌ای داریم که از تمام دنیا چه حلال و چه حرامش بهره می‌برند و آنها با خواست‌ها و تمایلات نفسانی ما موافق و سازگار است؟!

هل سيقول المسلمون - وبالخصوص الشيعة - للإمام المهدي : ارجع يا بن فاطمة فقد وجد فقهاؤنا الحل الأمثل وهو الديمقراطية والانتخابات؟! وهل سيقول مقلدة الفقهاء - فقهاء آخر الزمان - للإمام المهدي : لقد تبيّن لفقهائنا أنّ الحق مع الشورى والسقيفة والانتخابات؟!

آیا مسلمانان ـ‌به‌ویژه شیعیان‌ـ به امام مهدی  خواهند گفت: برگرد ای پسر فاطمه! چون فقهای ما بهترین راه حل را ـ‌که همان دموکراسی و انتخابات است‌ـ پیدا‌کرده‌اند؟! و آیا مقلدان این فقها ـ‌فقهای آخرالزمان‌ـ به امام مهدی  خواهند گفت: به‌راستی‌که برای فقهای ما روشن شده است که حق با شوری، سقیفه و انتخابات بوده است؟!

وهل سيقولون أخيراً: إنّ أهل السقيفة على حق، وإنّ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب متشدد؟! أم ماذا سيقولون وكيف سيحلون هذا التناقض الذي أوقعوا أنفسهم فيه ؟!

و آیا در نهایت، خواهند گفت: اهل سقیفه بر حق بودند و امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب  بخیل، افراطی، رادیکال و تندرو بود؟! چه خواهند گفت و چگونه این تناقضی که خود را در آن گرفتار کرده‌اند حل خواهند نمود؟!

ولا أقول لهؤلاء الفقهاء - بحسب الرأي السائد عنهم، وإلاّ فإني لا أعتبرهم فقهاء - إلاّ ما يقوله الإنسان العراقي البسيط: (هو لو دين لو طين)، وأنتم سويتوها طين بطين.

به این فقها ـ‌طبق آنچه بین خودشان رایج است وگرنه من آنان را فقیه به حساب نمی‌آورم‌ـ چیزی جز آنچه یک عراقی ساده می‌گوید، نمی‌گویم: «این چه دین باشد چه گِل»، درحالی‌که شما آن را گِل همراه با گل نموده‌اید!

فنحن الشيعة نعترض على عمر بن الخطاب أنّه قال شورى وانتخابات، واليوم أنتم يا فقهاء آخر الزمان تقرّون الشورى والانتخابات فما عدا مما بدا ؟!

ما شیعیان به عمربن خطاب اعتراض می‌کنیم که او معتقد به شورا و انتخابات بود، درحالی‌که امروز شما فقهای آخرالزمان به شورا و انتخابات تصریح می‌کنید و اقرار دارید؛ این دو وضعیت چه تفاوتی با هم دارند؟!

وعلى كل حال، فإنّ التوراة الموجودة حالياً والإنجيل الموجود حالياً يقرّان حاكمية الله في أرضه لا حاكمية الناس، وهما كتابان سماويان ويمثلان حجة دامغة على اليهود والمسيح، وقد أجهد منظرو الديمقراطية في الغرب لرد هذه النصوص الموجودة في التوراة حتى رجّح بعضهم تحريفها كـ (سبينوزا) في كتاب اللاهوت والسياسة؛ ليتخلص من هذه النصوص التي تؤكد حاكمية الله في أرضه وترفض حاكمية الناس.

در هر صورت، همین تورات و انجیل امروزی هر دو به حاکمیت خدا در زمینش اقرار دارند ـ‌نه به حاکمیت مردم‌ـ و این دو، کتاب‌های آسمانی و دلیل انکار‌ناپذیر برای یهودیان و مسیحیان‌اند. نظریه‌پردازان دموکراسی در غرب، برای ردّ این متونِ صریح که در تورات وجود دارد، تلاش بسیار نموده‌اند؛ تا جایی که برخی همچون اسپینوزا تحریف‌شدن تورات را در «رسالۀ الهی سیاسیِ» خود ترجیح داده است؛ تا به‌این‌ترتیب از این متون صریحی که بر حاکمیت خدا در زمینش تأکید دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند، رهایی یابد!

أمّا القرآن فهو من البداية إلى النهاية يقرّ حاكمية الله ويرفض حاكمية الناس، ولا يهمنا الفهم السقيم لمن يريد أن يحرف كلمات الله بحسب هواه وليدافع عن فلان وفلان، أو عن الاعتقاد الفلاني مع فساد من يدافع عنهم وبطلان ما يعتقد، مع أنّ هذا الفساد بين لا يحتاج إلى كثير من العناء لمعرفته.

اما قرآن از ابتدا تا انتها، بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارد و برای ما فهمِ بیمارِ کسی که می‌خواهد کلمات خدا را بر اساس خواستۀ خود تحریف کند و از فلانی و فلانی یا از عقیدۀ فلانی ـ‌با وجود فاسدبودن مدافعانشان و باطل‌بودن عقیده‌اش‌ـ حمایت کند، اهمیتی ندارد؛ فسادی که برای شناختنش به زحمت چندانی نیاز نیست!

ولنبدأ بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه:

۱- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾([[41]](#footnote-41)).

با آیاتی که حاکمیت خدا در زمینش را اثبات می‌کنند، شروع کنیم:

۱- (بگو: بار خدایا! تويی دارندۀ مُلک و پادشاهی. به هر‌که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر‌که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر‌کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر‌کس را بخواهی ذلت می‌دهی. همۀ نيکي‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی توانايی).([[42]](#footnote-42))

هذه الآية واضحة الدلالة على أنّ الملك لله وهو سبحانه يستخلف من يريد، قال تعالى:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾([[43]](#footnote-43))،

این آیه به‌وضوح دلالت دارد بر اینکه فرمانروایی از آنِ خداست و او کسی است که هر‌که را که بخواهد جانشین می‌گرداند. حق‌تعالی می‌فرماید:إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ (من در زمين خليفه و جانشینی می‌گمارم).([[44]](#footnote-44))

فليس لأحد بعد هذه الآية أن يعيّن ملكاً أو ينتخب ملكاً أو حاكماً ما لم يعينه الله سبحانه وتعالى، وهذا الملك أو الحاكمية الإلهية يهبها الله لمن يشاء، وليس ضرورياً أن يحكم بالفعل الملك المعين من الله فربما غُلب على أمره وأُبعد عن دفّة الحكم كما هو حاصل على طول الخط في مسيرة الإنسانية فلم يحكم إبراهيم بل حكم النمرود (لعنه الله) ولم يحكم موسى بل حكم فرعون (لعنه الله) ولم يحكم الحسين بل حكم يزيد (لعنه الله)، وهكذا قال تعالى:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾([[45]](#footnote-45))،

با وجود این آیه، هیچ‌کس حق ندارد فرمانر‌وا تعیین کند یا حاکم یا فرمانر‌وایی را که خداوند سبحان تعیین نکرده است، انتخاب کند. خداوند این فرمانروایی یا حاکمیت الهی را به هر‌کس که بخواهد عطا می‌کند و الزامی نیست که فرمانروای تعیین‌شده از طرف خدا ـ‌در عمل‌ـ حکومت کند؛ چه‌بسا مغلوب و از سکّان فرمانروایی رانده شود؛ همان‌طور که این قضیه در طول مسیر انسانی اتفاق افتاده است. ابراهیم  حکومت نمی‌کند؛ بلکه نمرود (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند. موسی  حکومت نمی‌کند؛ بلکه فرعون (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند و حسین  حکومت نمی‌کند؛ بلکه یزید (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند، و این‌چنین است که حق‌تعالی می‌فرماید:

(يا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خويش به آنان ارزانی داشته‌است، حسد می‌برند؟ درحالی‌که ما به خاندان ابراهيم، کتاب و حکمت داديم و فرمانروايی بزرگ ارزانی‌شان داشتيم).([[46]](#footnote-46))

فمع أنّ آل إبراهيم قد أوتوا الملك و الحاكمية الإلهية على طول الخط ولكنهم اُستضعفوا وقُهروا وأُبعدوا عن دفّة الحكم واستولى عليها الظلمة، فواجب الناس هو تمكين خليفة الله في أرضه من دفّة القيادة فإن لم يفعلوا فحظهم ضيعوا وربهم أغضبوا.

با اینکه در طول تاریخ، به آل ابراهیم  فرمانروایی و حکومت الهی داده شد؛ اما آنان ضعیف نگاه داشته و مغلوب و از کرسی حکومت دور نگه‌ داشته‌ شدند و تاریکی و ظلمت بر سکان حکومت سایه افکند؛ بنابراین بر مردم واجب است، سکان رهبری را در اختیار خلیفه و جانشین خدا در زمینش قرار دهند که اگر چنین نکنند بهره‌شان از دست می‌رود و پروردگارشان را خشمگین می‌نمایند.

قال الصادق : (… **أما ترى الله يقول**: ﴿ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها﴾([[47]](#footnote-47))،

**يقول ليس لكم أن تنصبوا إماماً من قبل أنفسكم تسمونه محقاً بهوى أنفسكم و إرادتكم.**

امام صادق  می‌فرماید: «... آیا نمی‌بینید حق‌تعالی می‌فرماید: (شما را توان رویاندن درختش نبود)؛ می‌فرماید شما حق ندارید از نظر خودتان امام و رهبری منصوب کنید و به اراده و خواست خود، او را حق بنامید.

ثم قال الصادق : **ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: من أنبت شجرة لم ينبته الله، يعني من نصب إماماً لم ينصبه الله ،أو جحد من نصبه الله**) ([[48]](#footnote-48)).

سپس امام صادق  می‌فرماید: سه گروه‌اند که در روز قیامت خدا با آنان صحبت نمی‌کند و به ایشان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و ایشان عذابی دردناک خواهند داشت؛ کسی که درختی بکارد که خدا آن را نکاشته باشد؛ یعنی کسی که امام و پیشوایی را منصوب کند که خدا منصوبش نکرده باشد یا کسی را که خدا منصوب فرموده، انکار کند.([[49]](#footnote-49))

۲- قصة طالوت: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلأِ مِنْ بَنِي إِسْرائيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾([[50]](#footnote-50)).

۲- داستان طالوت: (آيا آن گروه از سرانِ بنی‌اسرائيل را پس از موسی نديدی آنگاه‌که به يکی از پيامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم).([[51]](#footnote-51))

وهذه جماعة مؤمنة صالحة من بني إسرائيل تؤمن بحاكمية الله سبحانه وتعالى فلم يعيِّنوا أحداً بل طلبوا من الله أن يعيّن لهم ملكاً، وهذا أعظم الأدلة على أنّ القانون الإلهي في جميع الأديان الإلهية يقرّ أنّ الحاكم يعيّنه الله لا الناس بالانتخابات.

این گروه مؤمن صالح از بنی‌اسرائیل به حاکمیت خداوند سبحان‌و‌متعال ایمان داشتند؛ پس خودشان کسی را تعیین نکردند؛ بلکه از خدا درخواست کردند که برایشان حاکمی تعیین کند و این از بزرگ‌ترین دلایل بر این قانون الهی در تمام ادیان است که به‌صراحت بیان می‌دارد حاکم را خدا تعیین می‌کند نه مردم با انتخابات!

۳- أني جاعل في الأرض خليفة: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾([[52]](#footnote-52)). ۳-تنها، من در زمین جانشین قرار می‌دهم: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمين خليفه و جانشینی می‌گمارم). ([[53]](#footnote-53))

يجب أن يكون خليفة الله هو الحاكم في الأرض، وأول خليفة هو آدم ولكل زمان خليفة لله في أرضه، وفي هذا الزمان خليفة الله هو المهدي فيجب أن يمكنه الناس من الحكم؛ لأنّه هو المعيّن من الله سبحانه وتعالى لا أن يعارض بالانتخابات والديمقراطية.

جانشین خدا باید حاکمِ در زمین هم باشد و اولین جانشین خدا آدم  است و در هر زمانی خداوند جانشینی در زمینش دارد. در این زمان، جانشین خدا مهدی  است؛ بنابراین بر همۀ مردم واجب است شرایط لازم را برای حاکم‌شدن ایشان فراهم کنند؛ زیرا او از طرف خداوند سبحان‌و‌متعال تعیین شده است، نه با دموکراسی و انتخابات!

۴- قال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُون﴾([[54]](#footnote-54))، وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾([[55]](#footnote-55))، وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾([[56]](#footnote-56)).

۴- حق‌تعالی می‌فرماید: (و هر‌کس بر وفق آياتی که خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینان خود کافران‌اند)؛([[57]](#footnote-57)) و می‌فرماید: (و هر‌کس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است)؛ ([[58]](#footnote-58)) و نیز می‌فرماید: (زيرا کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود از نافرمانان‌اند). ([[59]](#footnote-59))

من البديهي أنّ الحاكم يواجه مشاكل مستجدة في كل زمان، ولابد له من تسديد وعلم خاص من الله يعلم به حكمه سبحانه وتعالى فيما أستجد من الأحداث فمن أين لغير خليفة الله أن يحكم بما أنزل الله، فالثابت أنّه لا يتسنّى لأحد أن يحكم بما أنزل الله إلاّ خليفة الله في أرضه.

بدیهی است که حاکم در هر زمان با مسائلی جدید روبرو می‌شود و ناگزیر باید دارای تسدید و علمی خاص از طرف خدا باشد تا با این علم، حکم خدا را در مسائل جدید بداند؛ به‌این‌ترتیب، چگونه کسی که جانشین خدا نیست، می‌تواند طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم کند؟ بنابراین برای کسی غیر از جانشین خدا امکان ندارد مطابق آنچه خدا نازل کرده است، حکم نماید.

أمّا ما ينقض حاكمية الناس والانتخابات فكثير جدّاً، وهذه حادثة واحدة لمن ألقى السمع وهو شهيد.

محققاً، مواردی که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می‌کند، بسیار است و مورد زیر تنها یکی از آن موارد است، برای کسی که گوش شنوا دارد و گواه است‌:

**قصة موسى مع قومه:**

﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾([[60]](#footnote-60)). **ماجرای موسی با قومش:**

﴿(**و موسی برای وعده‌گاه ما از ميان قومش هفتاد مرد را برگزيد. چون زلزله آنان را فروگرفت گفت: ای پروردگار من! اگر تو خواسته بودی اینان را پيش از اين هلاک می‌کردی و مرا نیز! آيا برای آنچه بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به هلاکت می‌رسانی؟! اين نیست جز امتحان تو؛ که هر‌که را بخواهی با آن گمراه می‌کنی و هر‌که را بخواهی هدايت. تنها تو ياور و سرپرست ما هستی؛ پس ما را بيامرز و بر ما ببخشای که تو بهترين آمرزندگانی**)﴾؛.([[61]](#footnote-61))

فهذا موسى نبي معصوم اختار سبعين رجلاً من خيرة بني إسرائيل كفروا بأجمعهم وتمرّدوا عليه وعلى أمر الله سبحانه وتعالى، فإذا كان نبياً معصوماً وهو موسى يختار سبعين رجلاً لمهمة إلهية لا يخرج منهم واحد أهلاً لهذه المهمة، فكيف بعامة الناس أن يختاروا حاكماً وملكاً، ولعلهم يختارون شر خلق الله وهم لا يعلمون.

او موسی  است ـ‌پیامبری معصوم‌ـ که هفتاد مرد را از بهترینِ بنی‌اسرائیل برمی‌گزیند؛ اما همگی کافر شدند و از موسی  و فرمان خداوند سبحان‌و‌متعال سرپیچی کردند. حال اگر پیامبری معصوم ـ‌یعنی موسی ‌ـ هفتاد مرد را برای مأموریتی الهی برمی‌گزیند؛ درحالی‌که حتی یک نفر هم از بین آنان از این مأموریت سربلند بیرون نمی‌آید، پس وضعیت عموم مردم در انتخاب حاکم و فرمانروا چگونه خواهد بود؟! چه‌بسا آنان بدترین خلق خدا را برگزینند درحالی‌که خود نمی‌دانند!

وفي هذه الأدلة كفاية لمن طلب الحق، ومن أراد المزيد فالقرآن بين يديه يهتف في أسماع الغافلين:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۞ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ۞ قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۞ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ۞ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ۞ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ۞ قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾([[62]](#footnote-62)).

این دلایل برای کسی که خواهان حق باشد، کافی است و کسی که بیشتر می‌خواهد، قرآن ـ‌ درحالی‌که در گوش غافلان بانگ می‌زند‌ـ در مقابلش است:

(**و به‌راستی ما در زبور پس از تورات نوشته‌ايم که زمين را بندگان صالح من به ميراث خواهند برد ... \* و ما تو را نفرستاديم جز رحمتی برای جهانیان \* بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود خدای شما خدايی است يکتا؛ پس آيا شما از تسلیم‌شدگانید؟ \* پس اگر روی‌گردان شدند، بگو: شما را خبر دادم تا همه [در آگاهی] يکسان باشيد و من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده می‌شود نزديک است يا دور \* اوست که هر سخن آشکاری را می‌داند و آنچه را پوشیده، پنهان می‌داريد می‌داند \* و اینکه نمی‌دانم؛ شايد اين آزمايشی برای شما و بهره‌مندی تا چند صباحی باشد \* گفت: «پروردگارا! به حق داوري فرما [و اين طغيانگران را کيفر ده] و پروردگار ما رحمان است که در برابر نسبت‌هاي نارواي شما، از او استمداد مي‌طلبم!**).([[63]](#footnote-63))

\* \* \*

المصلح المنتظر لماذا ؟

**چرا مُصلِح منتظر؟**

١- الدين :

أ) الله سبحانه وتعالى:

قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾([[64]](#footnote-64)).

وفي الرواية عنهم أي ليعرفون، فأهم مهمة للمصلح المنتظر  هي أن يُعرّف الناس بالله سبحانه وتعالى ويسلك بهم إلى الله فهو دليل الله سبحانه وحجته على عباده.

۱- **دین**

الف‌) حق‌تعالی می‌فرماید: ﴿(و جن و انس را نیافریدم؛ مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)﴾؛.([[65]](#footnote-65)) و در روایت از معصومین  آمده است؛ یعنی: «برای اینکه مرا بشناسند»؛ پس مهم‌ترین وظیفۀ مصلحِ منتظر، شناساندن خداوند سبحان‌و‌متعال به مردم و بردن آنان به‌سوی خداست؛ زیرا او راهنما و دلیل خدا بر بندگانش است.

ب) الرسل :

المهمة الثانية للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف الناس بالرسل  ويبيّن مظلوميتهم وأنهم خلفاء الله في أرضه المدفوعون عن حقّهم والمغصوبون إرثهم.

ب) فرستادگان :

وظیفۀ دوم مصلحِ منتظر، شناساندن فرستادگان  به مردم و بیان مظلومیتشان است؛ اینکه آنان جانشینان خدا در زمینش هستند؛ کسانی که از حقشان دور نگه داشته شدند و ارثشان غصب شده است.

ج) الرسالات:

المهمة الثالثة للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف الناس بالرسالات السماوية والشرائع الإلهية وينفي عنها التحريف والباطل ويظهر الحق والعقيدة التي يرضاها الله سبحانه وتعالى والشريعة التي يرضاها الله سبحانه.

ج) رسالت‌ها و پیام‌ها:

وظیفۀ سوم مصلح منتظر‌، شناساندن پیام‌های آسمانی و قوانین الهی و زدودن تحریفات و موارد باطل از آنان و آشکارنمودن حق و عقیده و آیین و شریعتی است که مورد رضایت خداوند سبحان‌و‌متعال است.

وبالنتيجة فإنّ أهم ما يأتي به المصلح المنتظر لإصلاح الدين هو العلم والمعرفة والحكمة (ويعلمهم الكتاب والحكمة )، وقد ورد في الحديث عن الصادق (**العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً**) ([[66]](#footnote-66)).

بنابراین مهم‌ترین چیزی که مصلح منتظر برای اصلاح دین می‌آورد علم، معرفت و حکمت است: ﴿(و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد)﴾؛. در حدیثی از امام صادق آمده است: «علم بیست‌و‌هفت حرف دارد و همۀ آن چیزی كه انبیا آورده‌اند دو حرف است، مردم تا به امروز، جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور كند ۲۵ حرف دیگرِ علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌كند و این دو حرف را نیز به آن اضافه می‌کند تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود».([[67]](#footnote-67))

٢- الدنيا :

المصلح المنتظر كما يقول جميع أصحاب الديانات السماوية هو الذي يملؤها قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً (أي الدنيا)، وهذا الحديث مشهور عند المسلمين فقد ورد عن رسول الله  وعن أهل بيته  ورواه السنة والشيعة ([[68]](#footnote-68)).

**٢- دنیا**

همان‌طور که همۀ ادیان آسمانی می‌گویند مصلحِ منتظر کسی است که دنیا را پس‌ازاینکه لبریز از ظلم و ستم شده است، از عدل و داد پر می‌کند و این حدیثی است معروف و شناخته شده که از پیامبر خدا و اهل‌بیت ایشان  وارد شده و شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند.([[69]](#footnote-69))

فما هي الأمور التي تحتويها حاكمية الله حتى تكون سبباً لامتلاء الأرض قسطاً وعدلاً ؟ وقبل أن أبحث في هذا المقام المهم أريد أن أبيّن أمراً لا يقل أهمية عنه بل ويبيّن الحاجة للبحث في هذا المقام، وهو أننا كمسلمين شيعة وبناءً على ما ورد عن الرسول  وأهل بيته من علامات ظهور وقيام المصلح المنتظر متفقون على أنّ هذه الأيام هي أيام ظهوره وقيامه ، وطبعاً لا يهمنا رأي من يتخبط العشواء وهو لم يطلع على الروايات، ثم إنّ المسيحيين في العالم أيضاً يعتبرون هذه الأيام هي أيام ظهور وقيام المصلح المنتظر وهو عندهم عيسى ، بل إني قرأت كتاباً لقس مسيحي كتبه في منتصف القرن الماضي يعتبر فيه أنّ إرهاصات الظهور والقيامة الصغرى قد بدأت في الملكوت.

این مواردی که حاکمیت خدا دربردارد چیست که منجر به پرشدن زمین از عدل و داد می‌گردد؟ پیش از اینکه در مورد این موضوع مهم به صحبت بپردازم می‌خواهم موردی را که اهمیت آن کمتر از موضوع موردبحث نیست، روشن کنم و حتی این مورد علتِ نیاز به بحث در آن موضوع را نیز روشن می‌سازد؛ اینکه ما به‌عنوان مسلمان شیعه و طبق علامات و نشانه‌های ظهور و قیامِ مصلحِ منتظر ـ‌که از پیامبر خدا‌ و اهل‌بیت ایشان  وارد شده است‌ـ اتفاق‌نظر داریم که این روزها، روزهای ظهور و قیام مصلح منتظر است و طبیعتاً نظر کسی از سرِ هوا و هوس مطلب می‌بافد و اطلاعی از روایات ندارد برایمان اهمیتی ندارد؛ به‌علاوه مسیحیان نیز این ایام را ایام ظهور و قیام مصلح منتظر  می‌دانند که این مصلح از نظر آنان عیسی  است. حتی من کتابی از کشیش مسیحی که در نیمۀ قرن گذشته نوشته شده است، خواندم که در آن کتاب آمده: [پیدایش] قراین و نشانه‌های ظهور و قیامت صغری در ملکوت آغاز شده است.

أمّا بالنسبة لليهود فهم يعتبرون هذه الأيام هي أيام القيامة الصغرى، بل كثير من أحبارهم يقطعون أنّ هذه الأيام هي أيام عودة إيليا وظهور المصلح العالمي، وقبل أيام ليست ببعيدة قام جماعة منهم بإلقاء منشورات بالطائرات على المسلمين في فلسطين يطالبونهم بمغادرة الأرض المقدسة؛ لأنّ الوقت قد حان لقيام الساعة الصغرى، وإن هذه الأيام هي الأيام الأخيرة وبعدها لن يبقى في الأرض المقدسة إلاّ الصالحون، وبحسب اعتقاد اليهود أنهم هم الصالحون.

اما یهودیان: آنان این روزها را ایام قیامت صغری می‌دانند و حتی بیشتر علمای آنان قاطعانه می‌گویند که این روزها، روزهای بازگشت ایلیا  و ظهور اصلاحگر جهانی است. همین چند صباح پیش ـ‌که خیلی هم دور نیست‌ـ گروهی از آنان اقدام به پراکندن اعلامیه‌هایی به‌وسیلۀ هواپیماها بین مسلمانان فلسطین نمودند که در آن باقی‌ماندۀ سرزمین مقدس را مطالبه می‌کردند؛ زیرا زمان قیامت صغری فرا رسیده و این روزها، روزهای پایانی است و پس‌ازآن در سرزمین مقدس جز صالحان باقی نخواهند ماند؛ که طبق اعتقادات یهودیان، آنان همان صالحان‌اند.

فإذا كان الأمر كذلك تبيّن أنّ جميع المتدينين المتمسكين بما ورد أو صح وروده عندهم عن الأنبياء  يقرّون أنّ هذه هي أيام القيامة الصغرى وظهور المصلح العالمي المنتظر . فإذا كانت هذه أيام ظهوره وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً تبيّن لنا أنّ الدنيا هذه الأيام ممتلئة ظلماً وجوراً.

حال که وضعیت این‌گونه است روشن می‌شود همۀ دین‌داران به آنچه از انبیا  وارد شده یا از نظرشان روایت شدن آن‌ها صحیح است، استناد می‌کنند به این نکته که این روزها، روزهای قیامت صغری و ظهور اصلاحگرِ جهانی مورد انتظار است. پس اگر این روز‌ها، روزهای ظهور او باشد و او همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه مالامال از ظلم و ستم شده، برایمان روشن می‌شود که دنیا در این روزها لبریز از ظلم و ستم شده است!

وهنا يرد سؤالان:

**الأول:** بماذا ملئت الدنيا ظلماً وجوراً ؟

وقد تبيّن جوابه فيما مضى وسأشير إليه فيما يأتي.

حال دو پرسش مطرح می‌شود:

**اول**: چرا آکنده از ظلم و ستم شده است؟

که پاسخ این پرسش در مطالب پیشین بیان شد و در مطالب بعدی نیز به آن اشاره خواهم کرد.

**والثاني:** بماذا تمتلئ قسطاً وعدلاً ؟

وهذا ما أريد الشروع في بيانه، وطياً أسطر بعض ما في حاكمية الله سبحانه وتعالى من أمور تجعلها سبباً لملء الأرض عدلاً.

**دوم**: چگونه پر از عدل و داد می‌شود؟

و این مطلبی است که می‌خواهم به بیان آن بپردازم؛ به‌ضمیمۀ چند سطری در باب حاکمیت خداوند سبحان‌و‌متعال تا وسیله‌ای برای پرشدن زمین از عدل و داد باشد.

١- القانون (الدستور العام وغيره):

الذي يضع القانون هو الله سبحانه وتعالى وهو الخالق لهذه الأرض ومن عليها ويعلم ما يصلح أهلها وسكانها من إنس وجن وحيوانات ونباتات وغيرهم من المخلوقات التي نعلمها والتي لا نعلمها، ويعلم الماضي والحاضر والمستقبل وما يصلح الجسم والنفس الإنسانية وما يصلح الجنس الإنساني ككل، فالقانون يجب أن يراعي الماضي والحاضر والمستقبل والجسم والنفس الإنسانية ومصلحة الفرد ومصلحة الجماعة ومصلحة باقي المخلوقات، بل يجب أن يراعي حتى الجماد كالأرض والماء والبيئة ...الخ، ومن أين لغير الله سبحانه وتعالى أن يعرف تفاصيل كل هذه الأمور مع أنّ كثيراً منها غائب عن التحصيل والإدراك أي لا يمكن العلم به ومعرفة صفاته ..الخ.

**۱- قانون (قانون اساسی و قوانین دیگر):**

کسی که قانون را وضع می‌کند خداوند سبحان‌و‌متعال است. اوست آفرینندۀ این زمین و ساکنانش و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می‌داند؛ ‌از جمله صلاح انسان‌ها، جنیان، حیوانات، گیاهان و موجودات دیگری که از آن‌ها آگاهی داریم و یا بی‌اطلاعیم‌. او گذشته، حال و آینده را می‌داند و از آنچه به صلاح جسم و نفْس انسانی و از آنچه به‌طورکلی به صلاح نوع انسانی است، آگاه است. قانون باید گذشته، حال، آینده، جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات، همچون زمین، آب، محیط زیست و ... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان‌و‌متعال تفاصیل و جزئیات تمامی این موارد می‌تواند شناخته شود؟! با توجه به اینکه بسیاری از آن‌ها قابل درک و یادگیری نیستند؛ یعنی نمی‌شود به آن‌ها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و... .

ثم لو فرضنا أنّ أحداً ما عرف كل هذه التفاصيل فمن أين له أن يضع قانوناً يراعي كل هذه التفاصيل مع أنّ بعضها يتناقض في أرض الواقع فأين تكون المصلحة ؟ وفي أي تشريع ؟

به‌علاوه، اگر فرض کنیم کسی همۀ این جزئیات را بشناسد از کجا می‌تواند قانونی وضع کند که تمام این تفاصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل، برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض‌اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می‌گنجد؟

من المؤكد أنها لن تكون إلاّ في القانون الإلهي والشريعة السماوية؛ لأنّ واضعها خالق الخلق وهو يعلم السر وأخفى وهو قادر أن يجري الأمور كيف يشاء سبحانه وتعالى عما يشركون.

مطمئناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ زیرا وضع‌کننده‌اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدا و پنهان را می‌داند و می‌تواند کارها را هر طور که بخواهد به جریان بیندازد؛ پاک و منزه است او و بسی والاتر از آنچه است که شریکش می‌دارند!

٢- الملك أو الحاكم:

لاشك أنّ القيادة كيفما كانت ضمن نطاق حاكمية الناس دكتاتورية أو ديمقراطية أم ضمن نطاق حاكمية الله سبحانه وتعالى فهي تؤثر تأثيراً مباشراً في المجتمع الإنساني؛ لأنّ المجتمع مقهور على سماع هذه القيادة على الأقل فطرياً؛ لأنّ الإنسان مفطور على إتباع قائد معين من الله سبحانه وتعالى ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾([[70]](#footnote-70))،

**۲- پادشاه یا حاکم:**

شکی نیست که رهبری هر طور که باشد ـ‌چه در چارچوب حاکمیت مردم از نوع دیکتاتوری یا دموکراسی و چه در چارچوب حاکمیت خداوند سبحان‌و‌متعال‌ـ تأثیر مستقیمی در جامعۀ انسانی می‌گذارد؛ زیرا جامعه ـ‌حداقل به صورت فطری‌ـ مجبور به گوش‌سپردن به این رهبری است؛ زیرا انسان بر پیروی از رهبر تعیین شده از سوی خداوند سبحان‌و‌متعال سرشته شده است.

﴿(همان فطرتی که خداوند مردم را به آن سرشته است. در آفرينش خدا تغييری نيست. این همان دین پايدار است)﴾؛.([[71]](#footnote-71))

وهذا القائد هو ولي الله وخليفته في أرضه فإذا دُفع ولي الله عن حقّه وتشوشت مرآة الفطرة الإنسانية بغبش هذه الحياة الدنيا قَبِل الإنسان بأي قيادة بديلة عن ولي الله وحجته على عباده ليسد النقص الواقع في نفسه وإن كانت هذه القيادة البديلة منكوسة ومعادية لولي الله في أرضه وحجته على عباده، فالإنسان عادة يستمع للقيادة المتمثلة بالحاكم ولن تكون القيادة إلاّ أحد أمرين أمّا ولي الله وحجته على عباده وهو الحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى، وإمّا غيره سواء كان دكتاتوراً متسلطاً بالقوّة الغاشمة أم منتخباً انتخابات ديمقراطية حرة، والحاكم المعيّن من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله؛ لأنه لا يتكلم إلاّ بأمر الله ولا يقدّم ولا يؤخّر شيئاً إلاّ بأمر الله.

این رهبر همان ولیّ خدا و جانشین او در زمینش است؛ بنابراین وقتی ولیّ خدا از حقش کنار زده شود و آینۀ فطرت انسانی با تاریکی این دنیا مشوّش و آشفته گردد، انسان هر رهبری را که به‌جای ولیّ خدا و حجتش بر بندگانش باشد می‌پذیرد تا این نقص و کاستیِ وجودش را پر کند؛ حتی اگر این رهبریِ جایگزین‌شده، واژگون شده و دشمن ولیّ خدا در زمینش و دشمن حجت او بر بندگانش باشد.

پس انسان به‌طورمعمول، به مفادِ هدایتی که توسط حاکم اجرا می‌شود گوش می‌سپارد و این هدایت و رهبری از دو حال خارج نیست: یا این رهبر، ولیّ خدا و حجت او بر بندگانش است که در این صورت او حاکم تعیین‌شده از طرف خداوند سبحان‌و‌متعال است، یا شخص دیگری غیر از اوست که در این صورت یا حاکم دیکتاتوری است که با زور و استبداد تسلط یافته یا حاکم منتخب به‌وسیلۀ انتخابات آزادِ دموکراتیک است. حاکم تعیین‌شده از طرف خداوند سبحان‌و‌متعال سخنگوی خداست؛ زیرا او سخنی نمی‌گوید، مگر به دستور خداوند و جز به دستور خداوند چیزی را پیش یا پس نمی‌اندازد.

أمّا الحاكم المعيّن من الناس أو المتسلط عليهم فهو لا ينطق عن الله سبحانه وتعالى قطعاً، وقد قال رسول الله  ما معناه: (**من أستمع إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وإن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان**) ([[72]](#footnote-72)).

اما حاکمی که از طرف مردم تعیین شده یا بر آنان سلطه یافته است، قطعاً از سوی خداوند سبحان‌و‌متعال سخن نمی‌گوید. رسول خدا سخنی با این مضمون فرموده‌اند: «هر‌کس به گوینده‌ای گوش بسپارد او را عبادت کرده است؛ پس اگر این گوینده از سوی خداوند سخن بگوید، او خدا را عبادت کرده و اگر گوینده از سوی شیطان سخن بگوید، شیطان را عبادت کرده است».([[73]](#footnote-73))

فلا يوجد إلاّ ناطق عن الله وناطق عن الشيطان لا ثالث لهما، وكل حاكم غير ولي الله وحجته على عباده ناطق عن الشيطان بشكل أو بآخر وكل بحسبه وبقدر الباطل الذي يحمله.

پس سخنگویی جز گوینده‌‌ای از طرف خدا و یا گوینده‌ای از طرف شیطان نیست و حالت سومی هم وجود ندارد؛ و هر حاکمی غیر از ولیّ خدا و حجت او بر بندگانش ـ‌به نحوی از اشکال‌ـ گوینده‌ای از طرف شیطان است، هر‌کس متناسب با وضعیت خودش و به‌اندازۀ باطلی که در خود دارد!

وقد ورد عنهم  هذا المعنى: (**إنّ كل راية قبل القائم هي راية طاغوت**) ([[74]](#footnote-74))، أي كل راية صاحبها غير مرتبط بالقائم .

از اهل‌بیت  به این معنا وارد شده است: «هر پرچمی قبل از قائم ، پرچم طاغوت است»؛([[75]](#footnote-75))یعنی هر پرچمی که صاحبش ارتباطی با قائم نداشته باشد.

إذن فالحاكم المعيّن من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله، والحاكم غير المعيّن من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الشيطان، ومن المؤكد أنّ الناطق عن الله يصلح الدين والدنيا والناطق عن الشيطان يفسد الدين والدنيا.

بنابراین حاکم تعیین‌شده از طرف خداوند سبحان‌و‌متعال، سخنگویی از طرف خداست و حاکمی که از سوی خداوند سبحان‌‌و‌متعال معین نشده، سخنگوی شیطان است؛ و تأکید می‌کنم که گوینده‌‌ای از طرف خدا، دین و دنیا را اصلاح می‌کند و گوینده‌‌ای از طرف شیطان دین و دنیا را به فساد و تباهی می‌کشاند.

بقي أنّ الله سبحانه وتعالى يعلم ما في النفوس ويعلم الصالح من الطالح، فهو يختار وليه وخليفته ويصطفيه ولا يكون إلاّ خيرته من خلقه وأفضل من في الأرض وأصلحهم وأحكمهم وأعلمهم ويعصمه الله من الزلل والخطأ ويسدده للصلاح والإصلاح.

خداوند سبحان‌و‌متعال آنچه را که در نفوس است می‌داند و اصلاحگر را از مفسد می‌شناسد؛ بنابراین او ولی و جانشین خود را انتخاب می‌کند و برمی‌گزیند و این جانشین کسی نیست، جز بهترینِ مخلوقاتش و برترینِ کسانی که در زمین هستند و شایسته‌ترین، حکیم‌ترین و داناترین آنان که خداوند او را از لغزش‌ها و خطاها مصون می‌دارد و او را برای صلاح و اصلاح یاری می‌دهد.

أمّا الناس فإذا عارضوا تعيين الله سبحانه وتعالى فلن يقع اختيارهم إلاّ على شرار خلق الله، بل إنّ في اختيار موسى وهو نبي معصوم لسبعين رجلاً من قومه أعتقد صلاحهم ثم ظهر وبان له فسادهم عبرة لمعتبر، وذكرى لمدكر، وآية لمن ألقى السمع وهو شهيد ([[76]](#footnote-76)).

اما مردم هنگامی‌که با انتخاب خداوند سبحان‌و‌متعال به مقابله برمی‌خیزند انتخابشان جز بر بدترین خلق خدا واقع نمی‌شود؛ در برگزیدن موسی که پیامبری معصوم بود درسی برای عبرت‌گیرندگان و پند و یادآوری برای پندگیرندگان و نشانه‌ای برای کسی که گوش شنوا دارد و به حق گواهی می‌دهد وجود دارد؛ آن هنگام که او هفتاد نفر از مردان قومش را که معتقد بود بهترین‌‌اند، برگزید و سپس فاسدبودنشان روشن شد! ([[77]](#footnote-77))

٣- بما أنّ القانون والحاكم في حاكمية الله سبحانه يتمتعان بالكمال والعصمة

فعلى هذا يترتب صلاح أحوال الناس السياسية والاقتصادية والاجتماعية، وهذا لأنّ جميع هذه الجوانب في حياة الناس تعتمد على القانون والحاكم؛ لأنّ القانون هو الذي ينظمها والحاكم هو الذي ينفذ، فإذا كان القانون من الله سبحانه كان التنظيم لهذه الجوانب هو الأفضل والأكمل، وإذا كان الحاكم هو ولي الله وخليفته في أرضه وخيرته من خلقه كان التطبيق للقانون الإلهي كاملاً وتاماً وفي أحسن صورة.

٣- از آنجا که قانون و حاکم در حاکمیت خداوند سبحان از کمال و عصمت بهره می‌برند

[بر این اساس] صلاح و درستی احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم استوار می‌شود و این به دلیل آن است که تمامی این جوانب در زندگی مردم به قانون و حاکم متکی است؛ زیرا این قانون است که این موارد را تنظیم و این حاکم است که آنها را اجرا می‌کند؛ پس اگر قانون از طرف خداوند سبحان باشد تنظیم این جوانب بهتر و کامل‌تر است و وقتی حاکم جانشین و ولی خدا در زمین و بهترین خلق خدا باشد تطبیق و پیاده‌سازی قانون الهی به‌طور تمام و کمال و به بهترین شکل صورت خواهد پذیرفت.

وبالنتيجة فإنّ الأمة إذا قبلت حاكمية الله في أرضه فازت بخير الدين والدنيا وسعد أبناؤها في الدنيا والآخرة، وبما أنّ الأمة التي تقبل حاكمية الله في أرضه يرتفع من أبنائها خير ما يرتفع من الأرض إلى السماء، وهو تولي ولي الله والإخلاص له فإنه ينزل عليها خير ما ينزل من السماء إلى الأرض وهو التوفيق من الله سبحانه وتعالى، وتكون هذه الأمة من خير الأمم التي أخرجت للناس؛ لأنها قبلت ولي الله وخليفته في أرضه،

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾([[78]](#footnote-78)).

در نهایت اگر امت اسلامی حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، خیر دنیا و آخرت را برده است و فرزندانشان در دنیا و آخرت سعادتمند خواهند شد؛ و از طرفی امتی که حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، بهترین نیکی‌ها از فرزندانشان به سوی آسمان می‌رود که همان پیروی‌کردن از ولی خدا و اخلاص در راه خداست؛ در این صورت، بهترین نیکی‌ها از آسمان به سوی آنها نازل می‌شود؛ این یعنی همان توفیقِ از جانب خدای سبحان، در نتیجه این امت بهترینِ امت‌هایی خواهد بود که برای مردم آمده است [و آنها آن دین را پذیرفته اند]، زیرا چنین امتی ولی خدا و جانشین خدا در زمین را پذیرفته است:

﴿(و اگر مردم شهرها ايمان آورده و پرهيزگاری پيشه کرده بودند برکاتی از آسمان و زمين را به رويشان می‌گشوديم، ولی [فرستادگان] را تکذیب کردند؛ پس ما نيز به کيفر کردارشان مجازاتشان کرديم)﴾؛. ([[79]](#footnote-79))

وتتفاضل الأمم على قدر قبولها لخليفة الله في أرضه والانصياع لأوامره. ومن هنا كانت الأمة التي تقبل الإمام المهدي هي خير أمة أخرجت للناس:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَر﴾([[80]](#footnote-80))،

وهؤلاء هم الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم ومن يتبعهم.

و امت‌ها به مقداری که خلیفۀ خدا در زمینش را پذیرفته‌اند و به میزان گردن‌نهادن به دستورات و فرامینش، بر یکدیگر اظهار فضل و برتری می‌کنند و به‌این‌ترتیب امتی که امام مهدی  را می‌پذیرند بهترین امتی است که مردم تابه‌حال دیده‌اند: ﴿(شما بهترين امتی هستيد که برای مردم پدید آمده‌اید، امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کنید)﴾؛.([[81]](#footnote-81))

و اینها سیصد‌و‌سیزده نفر اصحاب قائم و کسانی که از آنان پیروی می‌کنند، هستند؛

أمّا إذا رفضت الأمة ولي الله وخليفته في أرضه فإنها تكون ارتكبت أكبر حماقة وخسرت الدنيا والآخرة، ففي الدنيا ذل وهوان، وفي الآخرة جهنم وبئس المهاد.

اما اگر امت، ولیّ خدا و جانشین او در زمینش را نپذیرند، این بزرگ‌ترین حماقتی است که مرتکب خواهند شد و دنیا و آخرتشان تباه می‌شود؛ در دنیا خواری و رسوایی و در آخرت جهنم است و چه بد آرامشگاهی است!

وما أريد أن أؤكد عليه أخيراً هو أني لا أعتقد أنّه يوجد من يؤمن بالله سبحانه وتعالى ثم إنه يعتقد أنّ القانون الذي يضعه الناس أفضل من قانون الله سبحانه وتعالى، وأنّ الحاكم الذي يعينه الناس أفضل من الحاكم الذي يعينه الله سبحانه وتعالى.

والحمد لله وحده.

آنچه می‌خواهم در انتها مورد تأکید قرار دهم این است که من اعتقاد ندارم کسی باشد که به خدا ایمان داشته باشد و درعین‌حال معتقد باشد قانونی که مردم وضع کرده‌اند بهتر از قانون خداوند سبحان‌و‌متعال است و همچنین حاکمی که مردم انتخاب کرده‌اند بهتر از حاکمی است که خداوند سبحان‌و‌متعال معیّن کرده است. والحمد لله وحده ... و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوند یکتاست.

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً ۞ إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾([[82]](#footnote-82)).

﴿(و چون تو را ببینند جز به سُخره‌ات نگیرند که آيا اين است همان کسی که خداوند به رسالت برانگیخته است؟! \* چیزی نمانده بود ما را از خدایانمان ـ‌اگر بر آنان صبر پیشه نکرده بودیم‌ـ گمراه کند؛ و به‌زودی هنگامی‌که عذاب را ببينند خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر بوده است)﴾؛.([[83]](#footnote-83))

**المذنب المقصّر**

أحمد الحسن

جمادى الأولى ١٤٢٥هـ .ق

گناهکار تقصیرکار

احمد‌الحسن‌

جمادی‌الاول 1425 هـ. ق ([[84]](#footnote-84))

#### الفهرس

الإهداء .................................................................. 5

المقدمة ................................................................... 9

ما هي الديمقراطية ............................................................. 7

تناقضات الديمقراطية .......................................................... 12

الند الفكري للديمقراطية ....................................................... 16

قصة موسى مع قومه ........................................................... 23

المصلح المنتظر لماذا ........................................................... 24

الدين ................................................................... 24

الدنيا ................................................................... 25

الفهرس .................................................................. 31

والحمد لله رب العالمين

1. 1- تیرماه سال 1383 هـ. ش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - آل عمران : 26. [↑](#footnote-ref-2)
3. - آل‌عمران: 26. [↑](#footnote-ref-3)
4. - البقرة : 30. [↑](#footnote-ref-4)
5. - بقره: 30. [↑](#footnote-ref-5)
6. - لقمان : 22. [↑](#footnote-ref-6)
7. - لقمان: 22. [↑](#footnote-ref-7)
8. - أعرف مذهبك / مارتين دودج . [↑](#footnote-ref-8)
9. - آیین خودت را بشناس: مارتین دودج. [↑](#footnote-ref-9)
10. - ضرب‌المثلی عربی: «وقع الفأس بالرأس»؛ کنایه از سرگردان و درمانده شدن مردم و محبوس شدن در چنین شرایطی است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-10)
11. - بقره: 30. [↑](#footnote-ref-11)
12. - جمهورية أفلاطون. [↑](#footnote-ref-12)
13. - جمهوری: افلاطون. [↑](#footnote-ref-13)
14. - الكافي : ج8 ص308، بحار الأنوار : ج52 ص190. [↑](#footnote-ref-14)
15. - کافی: ج 8/ ص 308؛ بحارالانوار: ج 52/ ص 190. [↑](#footnote-ref-15)
16. - نهج البلاغة بشرح محمد عبده : ج2 ص181، الغارات : ج2 ص584، غيبة النعماني: ص35. [↑](#footnote-ref-16)
17. - نيل الأوطار : ج9 ص229، عيون أخبار الرضا : ج1 ص218. [↑](#footnote-ref-17)
18. - نهج‌البلاغه با شرح محمد عبده: ج 2/ ص 181؛ الغارات: ج 2/ ص 584؛ غیبت نعمانی: ص 35. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نیل‌الاوطار: ج 9/ ص 229؛ عیون اخبار الرضا : ج 1/ ص 218. [↑](#footnote-ref-19)
20. - بقره: 18. [↑](#footnote-ref-20)
21. - اسراء: 97. [↑](#footnote-ref-21)
22. - نساء: 56. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ملک: 7 - 8. [↑](#footnote-ref-23)
24. 1- حج: 22. [↑](#footnote-ref-24)
25. 2- انبیاء: 100. [↑](#footnote-ref-25)
26. - هود : 15. [↑](#footnote-ref-26)
27. - الشورى : 20. [↑](#footnote-ref-27)
28. - هود: 15. [↑](#footnote-ref-28)
29. - شوری: 20. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سـبأ : 51. [↑](#footnote-ref-30)
31. - البقرة : 89. [↑](#footnote-ref-31)
32. - بقره: 89. [↑](#footnote-ref-32)
33. - الكهف : 110. [↑](#footnote-ref-33)
34. - کهف: 110. [↑](#footnote-ref-34)
35. - الزخرف : 67. [↑](#footnote-ref-35)
36. - زخرف: 67. [↑](#footnote-ref-36)
37. - النساء : 135. [↑](#footnote-ref-37)
38. - نساء: 135. [↑](#footnote-ref-38)
39. - إلزام الناصب: ج 2 ص131. [↑](#footnote-ref-39)
40. - الزام الناصب: ج 2/ ص 131. [↑](#footnote-ref-40)
41. - آل عمران : 26. [↑](#footnote-ref-41)
42. - آل‌عمران: 26. [↑](#footnote-ref-42)
43. - البقرة : 30. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بقره: 30. [↑](#footnote-ref-44)
45. - النساء :54. [↑](#footnote-ref-45)
46. - نساء: 54. [↑](#footnote-ref-46)
47. - النمل : 60. [↑](#footnote-ref-47)
48. - تحف العقول : ص325، بحار الأنوار : ج63 ص276. [↑](#footnote-ref-48)
49. - تحف العقول: ص 325؛ بحارالانوار: ج 63/ ص 276. [↑](#footnote-ref-49)
50. - البقرة : 246**.** [↑](#footnote-ref-50)
51. - بقره: 246. [↑](#footnote-ref-51)
52. - البقرة : 30. [↑](#footnote-ref-52)
53. - بقره: 30. [↑](#footnote-ref-53)
54. - المائدة : 44. [↑](#footnote-ref-54)
55. - المائدة : 45. [↑](#footnote-ref-55)
56. - المائدة : 47. [↑](#footnote-ref-56)
57. - مائده: 44. [↑](#footnote-ref-57)
58. - مائده: 45. [↑](#footnote-ref-58)
59. - مائده: 47. [↑](#footnote-ref-59)
60. - الأعراف : 155. [↑](#footnote-ref-60)
61. - اعراف: 155. [↑](#footnote-ref-61)
62. - (الأنبياء 105-112). [↑](#footnote-ref-62)
63. - انبیاء: 105 تا 112. [↑](#footnote-ref-63)
64. - الذريات:56. [↑](#footnote-ref-64)
65. - ذاریات: 56. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مختصر بصائر الدرجات: ص117، بحار الأنوار: ج52 ص336. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مختصر بصائر الدرجات: ص 117؛ بحارالانوار: ج 52/ ص 336. [↑](#footnote-ref-67)
68. - روي ذلك من طرق السنة والشيعة، وأذكر بعضاً مما روي تاركاً الكثير مراعاة للاختصار، فمن طرق السنة ما جاء في سنن أبي داود وغيره: عن أبي الطفيل، عن علي رضى الله تعالى عنه، عن النبي  قال: (**لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً**) سنن أبي داود : ج2 ص310.

    وروى الحاكم في المستدرك: عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: (أتينا رسول الله  فخرج إلينا مستبشراً يعرف السرور في وجهه فما سألناه عن شيء إلاّ أخبرنا به، ولا سكتنا إلاّ ابتدأنا حتى مرت فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رآهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه، فقال: **إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريد أو تشريداً في البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي ولو حبواً على الثلج، فإنها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض فيملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً**) المستدرك: ج4 ص464.

    وروي من طرق الشيعة: عن أبي بصير، عن الصادق جعفر بن محمد، عن آبائه ، قال: (**قال رسول الله : المهدي من ولدي، اسمه اسمي، وكنيته كنيتي، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً، تكون له غيبة وحيرة حتى تضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب، فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً**) الإمامة والتبصرة : ص 119. [↑](#footnote-ref-68)
69. - این حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده است و از باب اختصار، از میان احادیث بسیار دراین‌باره، تعدادی را بیان می‌کنم. از طرق اهل سنت آنچه در سنن ابی‌داوود و دیگر منابع آمده است: از ابو‌طفیل از علی‌ از پیامبر‌ که فرمود: «اگر از روزگار بیش از یک روز باقی نمانده باشد به یقین خداوند مردی از اهل‌بیت مرا مبعوث می‌فرماید که آن (زمین) را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است» (سنن ابی داوود: ج 2/ ص 310).

    حاکم نیشابوری در مستدرک از عبدالله‌بن مسعود نقل کرده است که گفت: رسول خدا‌ با خوشحالی و سُرور به سمت ما آمد، طوری که خوشحالی در چهرۀ ایشان نمایان بود و از چیزی نپرسیدیم، مگر اینکه پاسخ آن را به ما فرمود و یک لحظه هم ساکت نماندیم؛ تا جوانانی از بنی‌هاشم از کنار ما عبور کردند که حسن و حسین در بین آنان بودند. وقتی آنان را دید، در آغوش گرفت و اشک از دیدگانش جاری شد. عرض کردیم: ای رسول خدا! پیوسته در چهرۀ شما چیزی می‌بینیم که خوش نداریم. فرمود: «به‌راستی خداوند برای ما اهل‌بیت آخرت را به‌جای دنیا برگزید و به‌زودی اهل‌بیت من با آوارگی و تنهایی در شهرها روبر‌و خواهند شد تا هنگامی‌که پرچم‌های سیاه از مشرق برافراشته شوند. آنان حق را می‌خواهند ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره آن را می‌خواهند و به آنان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره می‌خواهند و به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس می‌جنگند و پیروز می‌شوند؛ پس اگر کسی از شما یا از نسل‌های شما آنان را دید باید به‌سوی امامی از اهل‌بیت من بیاید، حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف و یخ باشد؛ زیرا ایشان پرچم‌های هدایت‌اند که آن را به مردی از اهل‌بیت من که نامش همنام من و نام پدرش همنام پدر من است، تحویل می‌دهند. او زمین را صاحب می‌شود و آن را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است». (مستدرك: ج 4/ ص 464).

    و از طریق شیعه روایت شده است: از ابوبصیر از امام صادق از پدرانش  که فرمود: «رسول خدا فرمود: مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیۀ او کنیۀ من و شبیه‌ترین مردم به من از نظر خلقت و خلق وخوست. او غیبت و حیرتی دارد تا آنجا که مردم از دین‌هایشان گمراه می‌شوند. در این هنگام، همچون ستاره‌ای درخشان فرود می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است». (امامت و تبصره: ص 119) [↑](#footnote-ref-69)
70. - الروم : 30. [↑](#footnote-ref-70)
71. - روم: 30. [↑](#footnote-ref-71)
72. - انظر : الكافي: ج6 ص434، عيون أخبار الرضا : ج2 ص272. [↑](#footnote-ref-72)
73. - کافی: ج 6/ ص 434؛ عیون اخبار الرضا : ج 2/ ص 272. [↑](#footnote-ref-73)
74. - فقد روى الكليني في الكافي، والنعماني في الغيبة، وهذا نص ما جاء في غيبة النعماني: عن مالك بن أعين الجهني، قال: سمعت أبا جعفر الباقر يقول: (**كل راية ترفع** - أو قال: تخرج - **قبل قيام القائم صاحبها طاغوت**) الكافي: ج8 ص295، غيبة النعماني: ص115، وسائل الشيعة (آل البيت): ج15 ص52، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج1 ص451، بحار الأنوار: ج52 ص143، جامع أحاديث الشيعة: ج 13 ص66، معجم أحاديث الإمام المهدي: ج3 ص431.

    وروى الصفار عن الإمام الصادق أنّه قال للمفضل: (**يا مفضل كل بيعة قبل ظهور القائم فبيعة كفر ونفاق وخديعة؛ لعن الله المبايع لها والمبايع له** .....) مختصر بصائر الدرجات: ص183. [↑](#footnote-ref-74)
75. - این حدیث را کلینی در کتاب کافی و نعمانی در غیبت روایت کرده‌اند. متنی که در کتاب غیبت نعمانی آمده است: از مالک‌بن اعین جهنی که می‌گوید: از اباجعفر امام باقر شنیدم که می‌فرمود: «هر پرچمی که پیش از قائم برافراشته شود ـ‌یا فرمود: خروج کند‌ـ صاحب آن پرچم، طاغوت است». کافی: ج 8/ ص 295؛ غیبت نعمانی: ص 115؛ وسائل‌الشیعه (آل البیت): ج 15/ ص 52؛ فصول‌المهمه فی اصول الائمه: ج 1/ ص 451؛ بحارالانوار: ج 52/ ص 143؛ جامع احادیث شیعه: ج 13/ ص 66؛ معجم احادیث امام مهدی : ج 3/ ص 431.

    صفار از امام صادق  روایت کرده است که ایشان به مفضل فرمودند: «ای مفضل! هر بیعتی پیش از ظهور قائم  بیعت کفر و نفاق و خدعه است؛ خداوند بیعت‌کننده با آن و بیعت‌گیرنده برای آن را لعنت کند ...». (مختصر بصائر الدرجات: ص 183). [↑](#footnote-ref-75)
76. - روي عن سعد بن عبد الله القمي في حديث طويل أنه سأل الإمام المهدي ، وهو غلام صغير في حياة أبيه الحسن العسكري فقال: اخبرني يا مولاي عن العلّة التي تمنع القوم من اختيار الإمام لأنفسهم؟ قال : **مصلح أم مفسد**؟ قلت: مصلح، قال: **فهل يجوز أن تقع خيرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما يخطر ببال غيره من صلاح أو فساد**؟ قلت: بلى، قال: **فهي العلّة التي أوردتها لك ببرهان يثق به عقلك، اخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله وأنزل الكتب عليهم وأيدهم بالوحي والعصمة، إذ هم أعلام الأمم وأهدى إلى الاختيار منهم، مثل موسى وعيسى عليهما السلام هل يجوز مع وفور عقلهما وكمال علمهما إذا همّا بالاختيار أن تقع خيرتهما على المنافق وهما يظنان أنه مؤمن**؟ قلت: لا، قال: **هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكمال علمه ونزول الوحي عليه اختار من أعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربّه سبعين رجلاً ممن لا يشك في إيمانهم وإخلاصهم فوقعت خيرته على المنافقين، قال الله :** ﴿**وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِّمِيقَاتِنَا**﴾، إلى قوله: ﴿**لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ**﴾ **بظلمهم، فلما وجدنا اختيار من اصطفاه الله للنبوة واقعا ً على الأفسد دون الأصلح وهو يظن انه أصلح دون الأفسد علمنا أن لا اختيار إلاّ ممن يعلم ما تخفي الصدور وما تكن الضمائر وتنصرف عليه السرائر وان لا خطر لاختيار المهاجرين والأنصار بعد وقوع خيرة الأنبياء  على ذوي الفساد لما أرادوا أهل الإصلاح**) كمال الدين: ص461، دلائل الإمامة: ص515، بحار الأنوار: ص96. [↑](#footnote-ref-76)
77. - از سعدبن ‌عبدالله قمی در حدیثی طولانی که از امام مهدی ـ‌درحالی‌که آن حضرت پسر کوچکی در زمان حیات پدرش امام حسن عسکری  بود‌ـ سؤال می‌کند، روایت شده است:... عرض کردم: مولای من! مرا از علتی که مانع انتخاب امام توسط مردم می‌شود باخبر فرمایید. فرمود: «مصلح یا مفسد؟» گفتم: مصلح. فرمود: «آیا امکان دارد انتخاب مردم بر شخصی مفسد واقع شود درحالی‌که هیچ‌کس از آنچه در ذهن دیگری از فساد یا صلاح می‌گذرد، آگاهی ندارد؟» عرض کردم: آری. فرمود: «علت همین است و این علت را با برهانی که عقل تو در برابرش سر تسلیم فرود آورد، برایت روشن می‌کنم. مرا از فرستادگانی باخبر کن که خداوند متعال آنان را برگزید، کتاب بر آنان نازل فرمود و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرمود، به‌طوری‌که آنان برترینِ امت‌هایند و بهترین مردم در انتخاب‌کردن می‌باشند؛ مثل موسی و عیسی . آیا با وجود بزرگیِ عقل و کمال علمشان اگر می‌خواستند کسی را به اختیار خودشان برگزینند آیا امکان دارد که انتخابشان بر منافق افتد، درحالی‌که خودشان فکر می‌کردند او مؤمن‌ است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «این موسی کلیم‌الله است که با وجود بسیار‌بودن عقل و کمال علمش و نزول وحی بر او از اعیان و اشراف قومش و بزرگان لشکرش هفتاد تن را برای میقات پروردگارش برگزید. اینان از کسانی بودند که شکی در ایمان و اخلاصشان نداشت، اما اختیار آن حضرت بر منافقان واقع شد. حق‌تعالی می‌فرماید: (و موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید ...)؛ تا آنجا که می‌فرماید: هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خداوند را به‌صورت آشکارا ببینیم؛ پس به سبب ظلمشان صاعقه‌ای آنان را فرو گرفت». حال که درمی‌یابیم اختیار و انتخاب کسی که خداوند به پیامبری برگزیده است بر فاسد واقع شد نه بر صالح ـ‌درحالی‌که خودِ آن حضرت گمان می‌کرد صالح‌ترین‌ها را برگزیده نه فاسدترین‌ها را‌ـ‌ متوجه می‌شویم کسی را یارای برگزیدن نیست، مگر آن‌کس که از آنچه در سینه‌ها مخفی است و آنچه ضمایر در خود دارند و دسیسه‌هایی که درون‌ها در خود پیچیده‌اند آگاه باشد؛ بنابراین هیچ برتری برای اختیار و انتخاب انصار و مهاجرین وجود ندارد، آن هم بعدازاینکه اختیار انبیا بر اهل فساد واقع شد آن‌هم هنگامی‌که می‌خواستند اهل صلاح را برگزینند ...». کمال‌الدین: ص 461؛ دلایل الامامة: ص 515؛ بحار‌الانوار: ص 96. [↑](#footnote-ref-77)
78. - الأعراف : 96. [↑](#footnote-ref-78)
79. - اعراف: 96. [↑](#footnote-ref-79)
80. - آل عمران : 110. [↑](#footnote-ref-80)
81. - آل‌عمران: 110. [↑](#footnote-ref-81)
82. - الفرقان : 41 – 42. [↑](#footnote-ref-82)
83. - انبیا: 36. [↑](#footnote-ref-83)
84. - تیرماه 1383 هـ. ش. (مترجم) [↑](#footnote-ref-84)